

پیام بیخ



سال بیست و نهم

مارچ - اپریل ۲۰۱۱

شماره های ۳۳۴-۳۳۵



بهائیه خانم - در حدود سال ۱۸۹۵ میلادی

پیام بدیع

سال بیست و نهم
شماره های ۳۳۴-۳۳۵

سال ۱۶۸ بدیع

۱۳۹۰ شمسی

مارچ - اپریل

۲۰۱۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	حضرت موجود می فرماید
۳	لوح
۷	منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء
۸	مناجات ترکی
۹	دستخط ورقه مبارکه علیا
۱۰	دستخط بیت المملک اعظم
۱۲	نوروز
۱۳	خطابه مبارک
۱۴	نگاهی به گذشته
۱۷	عید اعظم رضوان
۱۹	مقام حضرت بهاء الله
۲۳	شعر (عید اعظم)
۲۴	شعر (هدیه یزدانی)
۲۵	در آستانه هفتم مارچ
۲۲	شعر (زن در گذشته و حال)
۳۴	خطرات دکتر جاگری
۳۶	شعر (نظم دنیا)
۳۸	دیانت بهائی در رابطه با دولت ...
۴۰	محیط زیست و درخت
۵۰	از دفتر خاطرات
۵۴	از عالم خاک به جهان پاک
۵۷	شعر (این اختران روشن)

حضرت موجود می فرماید:

الیوم هیکل عدل تحت مخالف ظلم و اعتساف مشاهده می شود، از حقّ جلّ جلاله بنخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب نفرماید چه اگر فی الجمله آگاه شوند، ادراک می نمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده به منزله آفتاب است از برای جهان.

راحت و امنیت و مصلحت کلّ در آن است و الا هر یوم بلای جدید ارض را اخذ نماید و فتنه تازه ای برپا شود انشاءالله نفوس عالم مؤفق شوند و سرج بیانات مشفقانه را به مصابیح حکمت حفظ نمایند. امید هست که کلّ به طراز حکمت حقیقی که اسّ اساس سیاست عالم است مزین گردند.

× × ×

فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود، ارض غیر ارض مشاهده گردد.

× × ×

در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون و راحت اُمم و عمار عالم می فرماید:

لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند، و آن این است که دُول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبّث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد، جمیع

متفقاً بر منع قیام نمایند. در این صورت عالم محتاج مهمّات خربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست، الاّ علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم. این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت. انشاءالله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند به این مقام فائز شوند و عالم را از سیطوت ظلم محفوظ دارند.

پیروان آئین

پیروان آئین بهائی اعتقاد راسخ دارند که جوهر تعالیمی که حضرت بهاءالله بعالم ابلاغ فرموده این است که: حقائق دینی امری است نسبی نه مطلق. ظهورات الهیه تسلسل دارد و تجدّد یابد. جمیع ادیان بزرگ عالم اساسشان الهی است. مبادی و اصولشان کاملاً با یکدیگر موافق است. آمال و مقاصدشان یکی است. تعالیشان جلوه‌هائی متنوع از حقیقت واحد است. وظائف و اجرائاتشان مکمل یکدیگر است. تفاوتشان فقط در تعالیم فرعی و غیراساسی است. رسالتشان هر یک نماینده مراحل متتابع در تکامل جامعه انسانی است.

هو الابهی

درویش جهان سوخت از این نغمهٔ جانسوز الهی
وقت آنست کنی زنده از این نالهٔ زار

ای مشتعل به نار موقدهٔ الهیه شجرهٔ طوبی و سدرهٔ متهی در وادی ایمن بقعهٔ مبارکه غرس شد و در ذروهٔ طور سینا قد برافراخت و در وادی طوی شکوفه بشکفت و به نفحات قدس آفاق را معطر نمود و نار موقدهٔ ربانیه در این شجرهٔ لاشرقیه و لاغربیه برافروخت و ندای الهی بلند شد و جمال رحمانی رخ بگشود. صد هزار کلیم فریاد "ارنی" برآورد و صد هزار طور حقائق از این تجلیات ربانیه مندک گشت و صد هزار کینونات مجرده مست و مدهوش و منصعق در این دشت و صحرا بیفتاد و از هر سمت آواز "واشوقت الارض بنور ربها" بلند شد و از ملکوت ابهی فیوضات جلیله متتابع بر حقائق لطیفه نازل گشت و نغمات و ترنمات محامد و نعوت الهیه از طیور حدائق قدس بلند شد و ما هنوز مخمود و افسرده در زاویهٔ خمول خزیده و به آرایش شئون این دار جنون چسبیده نه ناله‌ای، نه نغمه‌ای، نه سازی، نه افغان جانگدازی، نه شوری، نه شعفی و نه اشتعالی و نه آه جانسوزی.

طیور قدس اگر در این موسم بهاری قرن اعظم الهی به ابدع نغمات رحمانی بر شاخسار توحید نسرایند، چگونه بیاسایند و منتظر چه موسمی، چه فصلی هستند؟ پس از بهار خزان است و بعد از اردیبهشت فصل دی پر خمار. آیا منتظر چه باشیم و چه ایامی آرزو نماییم که بال و پری زنییم و پروازی کنیم و جولانی نماییم و ساز و آوازی آغاز کنیم؟
از جور زاغان گلخن جفا مترسیم و از چنگال تیز جفدان بی حیا نهراسیم چه، اگر سینه دزدند، مرهم فوز به ملکوت ابهی موجود و اگر خونخوار ستمگرند، فوز

و فلاح جبروت اعلی مشهود و اگر لانه و کاشانه ضبط و خراب نمایند،
الحمد لله آشیانه در سدره منتهی محقق و مثبت. پس، از چه ترسیم و از چه
اذیتی بهراسیم؟

گر دُرّ عطا بخشد، اینک صدفش دلها

ور تیر بلا آید، اینک هدفش جانها

والبهاء علی اهل البهاء عبدالبهاء عباس

تعطیلات امری در دو ماه مارچ و اپریل

۲۱ مارچ اول فروردین عید صیام و نوروز

۲۱ اپریل اول اردیبهشت عید اعظم رضوان

۳۰ اپریل نهم عید اعظم رضوان

۲ می دوازدهم عید رضوان



ارسالی نینا مودت (قبله)

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از وقوعات حالیه ایران شکایت نموده بودید لهذا نهایت تأثر حاصل گردید که آن جمع چگونه پریشانند و آن سروران چگونه بی سر و سامان جمیع این بلایا به جهت عدم استماع نصایح مشفقانه بود زیرا در بدایت انقلاب به کرات و مرآت به طرفین نصیحت شد و البته آن عبارات را در آن اوقات شما شنیده‌اید و آن نامه‌ها را ملاحظه نموده‌اید این عین عبارتی است که در بدایت انقلاب مرقوم گردید باید دولت و ملت مانند شهد و شیر به یکدیگر آمیخته گردند و الا فلاح و نجاح محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی به مداخله دول متجاوره شود لهذا باید احبای الهی به جان و دل بکوشند تا میان دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر عاجز شوند کناره گیرند زنهار زنهار از این که در خون یک نفر ایرانی داخل شوید و امثال ذلک و لکن آنچه بیشتر گفتیم کمتر شنیدند بلکه ابداء اعتنا نمودند هزار مرتبه نگاشته شد که مداخله علما در امور سیاسیه سبب حصول بلایا خواهد گشت حتی در زمان مظفرالدین شاه مرحوم رساله سیاسیه مرقوم شد و به خط مشکین قلم در هندوستان طبع گشت و در جمیع ایران منتشر شد و وضع و شریف بر مضامین آن مطلع شدند خلاصه آن این است که مداخله علما در امور سیاسیه منتج مضرات کلیه می‌گردد در هر عهد و عصر که مداخله نمودند ایران را ویران کردند نظیر ایام شاه سلطان حسین که ایران را ذلیل افغان نمودند و سلطنت کیان را بنیاد برانداختند و همچنین در زمان فتحعلی شاه که فتوی به محاربه و مجاهده با روس دادند و جمیع علما خود به جهاد رفتند و عاقبت فرار اختیار فرمودند و قس علی ذلک شاعر عرب می‌گوید:

اذا كان الغراب دليل قوم فيهدهم الى جيف البراري
 چون آن رساله در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا عبدالحسین
 اردستانی بود به دست بی فکران افتاد این را از برای ما اعظم گناه شمردند
 خلاصه در آن رساله منصوص بود که حال اگر باز علما مداخله در امور سیاسی
 نمایند نتایج مضره خواهد بخشید باری شما آن رساله را به دست آرید و بخوانید
 به آن صراحت عبارت انذار و نصیحت شد و لکن گوشها کر بود و چشمها کور
 لهذا منتهی به این حال شد حال شما باید مشغول به انتشار نفحات الله و بیان
 آیات بینات باشید و در ترقیات مادیه و معنویه ایران بکوشید تا این بُنیه به تحلیل
 رفته قوت گیرد ولی در امور سیاسی مداخله ننمائید این است تکلیف جمیع احبّاء
 ملاحظه کنید که جمیع وقایع از پیش خبر داده شده است باوجود این ایرانیان
 متنبّه و بیدار نمی شوند باری امید به الطاف الهی است و همت یاران ربّانی خبر
 تعمیر مراقد یاران الهی سبب سرور روحانی شد و علیک البهاء الابهی .

ع ع



منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

ارسالی خانم منیژه (نینا) مؤدت

سبحان الله یکجان و این همه آلام و محن و یک سینه پر وفا و این همه تیر جفا یک خنجر و صد هزار خنجر محزون مباش مغموم مگرد مأیوس مشو این بلا در سبیل خدا عنوان موهبت کبری است و این زحمت و مشقت مبادی رحمت و بشائر عنایتست باید بشکرانیت تلقی نمود و به حمد و ستایش برخاست و مناجات نمود که پاک یزدانا چنین موهبتی شایان فرمودی و چنین رحمتی ارزان کردی زیرا این جام لبریز چنان لذیذ است که مخصوص یاران عزیز فرمودی نه هر بی عقل و تمیز و این خط موفور را مختص هر سید حضور نمودی نه هر غافل مغرور هر جانی لایق فدای آن یار مهربان نه و هر سری سزاوار نثار پای جانان نه این عبد بشکرانه خداوند یگانه پرداخت که ترا باین موهبت سرافراز کرد و چنین اکیلی جلیلی بر سر نهاد که بر سریر اثر مستریح خواهی گشت. ایام بگذرد و جمیع بساطها پیچیده گردد و هر بنیانی ویران شود و هر درختی سایه دار از بیخ برافتد زحمتها فراموش شود و مشقتها از خاطر برود و نور موهبت جلوه نماید و رنج تجارت آشکار گردد. پس ای یار وفادار غم مخور غمخوار تو عبدالبهاست محزون مشو ممنون گرد دلخون منشین خوشنود باش که خطاب الست را بلی گفتی و مورد چنین ابتلا گشتی. عنقریب نور حقیقت بتابد و این ظلمت طغیان اهل جفا زائل گردد و بلبل الهی در گلشن رحمانی گلبانگ پژمرده بسراید. جمیع طائفین حول را از قریب و خلیل و حبیب تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان آنان نیز از صهبای جفا در راه وفا جام سرشاری نوشیدند و هنیئاً مریناً، هر باهوش را نوش باد و هر ثابت نابت را بشارت هاتف و سروش باد و علیک التّحیه والثناء.

یک مناجات ترکی

هو الاهی

الھی درگاه احدیت زده عبودیتم مقبول ایسه فضل
 سنگدر مویبت کبری بکا و رحمت عظمی بکا
 قولتقم ورتیم مردود ایسه عدالت سنگدر،
 حسرت بکا نفمت بکا غنی رحمن سین رحم منان
 سین فضل الوسیته لا یقدر و عدلته فائقدر.

عبدالجبار، عباس

دستخط حضرت ورقه مبارکه علیا

ای خواهران عزیز و مجذوبان جمال ذوالجلال روحی لتوجهها تکن و ثبوتکن و رسوخکن فدا نامه آن ورقات محترمت اعضای محفل روحانی که حاکی از مراتب شوق و اشتیاق و قیام بر خدمت امرالله و ترویج دین الله و اشتعال به نار محبت الله و اتفاق و اتحاد و یگانگی و محبت و دوستی و مهربانی اماءالله آن ارض با یکدیگر و احتراق به نار فراق نیز آفاق بود باین ستمدیده روزگار واصل و قرائت شد و پس از تلاوت به کمال عجز و نیاز به درگاه حی بلازوال تضرع و استدعا نمودم که آن ورقات مؤمنات را در جمیع شئون و احوال تأیید و توفیق عطا فرماید آنه قریب مجیب. فی الحقیقه این غمزدگان را سروری در عالم وجود نیست مگر بشارت استقامت احبای الهی و یاران حضرت عبدالبهاء روحی لمرقده الاطهر فدا و اماءالرحمن که به وفا قیام نموده‌اند و کمر همت را بر خدمت امرالله بسته‌اند و راحت و آسایش خویش را در سبیل الهی انفاق نموده مشغول به بتّ تعالیم ربّانی هستند و به احیای نفوس پرداخته‌اند و در فکر این هستند که دم اطهر نقطه اولی و بلایا و صدمات و حبس و اسیری جمال ابهی و احزان وارده بر هیکل مقدّس عبدالبهاء روحی لاحبائهم الفداء نتایج و ثمراتش الیوم بواسطه ثبوت و رسوخ و استقامت یاران الهی و اماء رحمانی در عالم وجود ظاهر گردد. باری مکتوب شما را تقدیم غصن ممتاز و ولی امرالله حضرت شوقی افندی نمودم تلاوت فرمودند و بسیار اظهار مسرت و خشنودی فرموده و فرمودند الحمدلله والمنة در ظلّ لواء میثاق یاران و ورقاتی مبعوث گشته‌اند که هریک از این نفوس مبارکه مقدّسه در میدان عرفان صف شکن لشکر جهل و ضالالتند و وعده‌های الهی در حق این نفوس تحقق یافته که می‌فرماید من قام علی نصره امری ننصره بجنود من الملائکه المقربین ...

The Universal House Of Justice Department of The Secretariat

۱ شهرالیهاء ۱۶۸ بدیع

۱ فروردین ۱۳۹۰

ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز باوفا،

فرا رسیدن نوروز باستانی، جشن فرخنده ایرانی، پایان ایام مبارک صیام و حلول سال نو را مغتنم شمرده اشواق قلبیه خود را به فرد فرد شما عزیزان، بندگان حضرت رحمان و از طریق شما به تمامی ملت شریف ایران ابلاغ می‌داریم. از جمله سنن معمول در بین ملل آن است که روزی را برای شادمانی عمومی تعیین می‌نمایند، در نهایت سرور و حبور به ملاقات یکدیگر می‌پردازند و به آشتی و محبت روی می‌آورند. نوروز یادآور شکوه و عظمت ایران باستان و نمادی از بزرگی و فخر دیرین این ملت نازنین است. این سنت پسندیده فرصتی است برای مسرت همگانی، شفقت و مهربانی، به دور افکندن کینه و دشمنی و نو شدن درونی و برونی. ایرانیان از دیرباز این روز پیروز را فرخنده و مبارک شمرده آن را تقدیس و تکریم کرده و به شادی و سرور پرداخته‌اند. بهائیان عالم نیز از هر قوم و نژاد در بیش از ۲۰۰ مملکت و سرزمین این روز پرشکوه را با همان نام زیبای "نوروز" جشن می‌گیرند و برطبق نصایح حضرت عبدالیهاء می‌گویند که شوره چنین روز خجسته‌ای تنها "محصور در سرور و شادمانی" نماند بلکه سرآغاز اقداماتی شایان در جهت خیر و رفاه همگان باشد.

سالی که گذشت شاهد استمرار تضییقات و ادامه شداید و ستم‌های ناروا بر شما عزیزان درگاه کبریا بود. مرتکبین اصلی این ظلم و ستم برآستی کسانی هستند که اهریمن جهل و تعصب روح و قلب‌شان را تسخیر نموده و آنان را از نیکی و بزرگ‌منشی بازداشته است به طوری که عامل خشونت و شقاوت نسبت به هم نوع گشته و خود را از الطاف الهی محروم ساخته‌اند. عده دیگری از هم‌وطنان شما نیز در حالی که به بی‌گناهی شما معترف و قلباً مایلند که عدالت را در حق شما مجری دارند به علت جوق امتیاتی موجود دستورات رؤسای خود را با اکراه اجرا می‌کنند و در این ظلم و ستم سهیم می‌شوند.

سپاس پروردگار یکتا را که در همین سال چه در داخل و چه در خارج، شاهد هم‌بستگی جمع بی‌شماری از ایرانیان شریف و روشن‌ضمیر بودید. ندای سازمان‌های مدنی ملی و بین‌المللی را در حمایت از آزادی و شرافت انسانی خویش شنیدید، از صدور قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های متعدد در مجالس ملی و بین‌المللی در دفاع از حقوق حقه خود مطلع شدید و با پایداری و استقامت آرام و سازنده خود تحسین و ستایش جهانیان را جلب نمودید. برادران و خواهران روحانی شما نیز در سراسر عالم با الهام گرفتن از خدمات و فداکاری‌های شما با عزمی راسخ و روحی مصمم در میادین خدمت به پیش رفتند و همواره در دعا و مناجات به آستان حضرت بردان به یاد شما عزیزان بودند.

موجب مسرت این مشتاقان است که از مطالعه پیام رضوان ۱۶۷ بدیع و تأمل در موقفیت مجهودات پیروان جمال اقدس ابهی در سراسر جهان در اجرای نقشه پنج ساله و یادگیری طرق کمک به افزایش توانمندی معنوی مردم برای به عهده گرفتن مسئولیت پیشرفت روحانی، اجتماعی و عقلانی خود بهره وافر بردید و هم چنان که در پیام مزبور آمده است به ایفای نقش خود در این مشروع ملکوتی به نحو احسن ادامه دادید. مرحله بعدی مشروع عظیمی که جامعه بهائی عالم به آن اشتغال دارد در رضوان ۱۶۸ آغاز خواهد شد. پیام مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ این جمع خطاب به مشاورین محترم قاره‌ای تمهیدات نقشه را توضیح داده است. بهائیان در سراسر گیتی با اشتیاق به کسب موقفیت‌هایی شایان در اجرای نقشه جدید چشم دوخته‌اند و فرد فرد شما عزیزان نیز از پیر و جوان با جدیت کامل و تا جایی که اوضاع اجتماعی اجازه دهد، چه از طریق انجام فرایض روحانی فردی و چه با استفاده از دیگر امکانات موجود، در راه خدمت کوشا خواهید بود.

عالم در هیجان است و سیل خروشان تحولات با سرعت و قوتی بی‌سابقه در جریان. نظم و ترتیب دیرینه عالم دست‌خوش زلزله گشته و دگرگونی‌های شگرفی که در روابط بشری در همه سطوح رخ داده تجدید نظری بنیادین در کلیه جنبه‌های حیات انسانی را طلب می‌کند. کشور ایران البته از این مقتضیات زمان برکنار نیست. ملاحظه فرمایید که با چه عزم جزمی مردم آن سرزمین در بنای جامعه‌ای پیشرفته و سربلند می‌کوشند و در این راه از تحمل هیچ عذابی دریغ ندارند. موسم نوروز و تازگی طبیعت فرصت مناسبی برای تجدید قوای روحانی و بازنگری امور وجدانی و معنوی فراهم می‌سازد. شایسته است که در این بهار دل‌انگیز که نمادی از بهار روحانی است در مکالمات هدف‌مند خود با همسایگان، دوستان، آشنایان، همکاران و هم‌فکران، در مورد آنچه موجب توانمندی انسان برای کمک به رفاه مادی و معنوی دیگران می‌شود به تبادل افکار پردازید و در چگونگی بنای اجتماعی که در آن استعدادهای هر فرد بدون توجه به پیشینه قومی، مذهبی، جنسی و یا طبقاتی شکوفا می‌شود، تأمل فرمایید. به اتفاق درباره هدف واقعی عالم هستی و زندگی دنیوی تفکر و تعمق نمایید، زیبایی و کارایی جامعه‌ای مبتنی بر اصل وحدت در کثرت را در نظر بگیرید و در مورد شرافت ذاتی انسان که او را قادر می‌سازد تا سعادت خود را در سعادت دیگران ببیند به بحث و گفتگو مشغول شوید. ظالمان را به خداوند واگذارید و این بیان مبارک را به خاطر آورید که می‌فرمایند: «ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نمودم از ظلم احدی نگذرم.» و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه نموده بنگرید و به بنش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت اُمم است ناظر باشید. با تأسنی به حیات هیاکل مقدسه امرالله و نیاکان روحانی خود و بر طبق مثل بازاری که خود در طئی سی سال گذشته به جهانیان ارائه داده‌اید در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری‌های الهام‌بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد و آزاد بیش از پیش ادا نمایید.

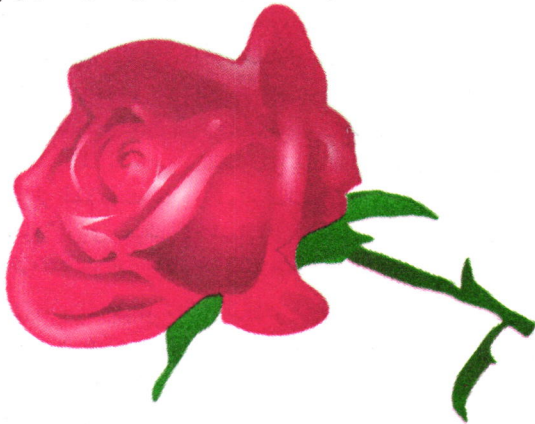
در اعتاب مقدسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

و جعلنا النیروز عیداً لکم

رسیدن موکب خجسته دو عید صیام و نوروز را
مغتنم شمرده از آستان جمال اقدس ابهی و
دعای بیت العدل اعظم آرزو داریم که برای
جهانیان بخصوص بهاییان جهان تندرستی،
آرامش و امنیت و صلح و صفا را به ارمغان آورد.

عندلیب

مگر نسیم فرودین ز کوی یار میوزد
بهر دیار میرسد مسیح وار میوزد
بسازن نار موسوی بشاخسار میوزد
ز شاخهای هر شجر پدید کرده نارها
ز کوی یار میوزد که مشکبار میوزد
بمرده روح می دمد چو بر مزار میوزد



خطابه در روز نوروز غره ربیع الثانیه ۱۳۳۰ در رمله اسکندریه در هتل ویکتوریا

از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند، یعنی یک روز از ایام سنه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آن را انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند، دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل، در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زائل شود، دوباره به الفت و محبت پردازند. چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه‌ای واقع شد، لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آن را عید ملی قرار دادند. فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالست و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار، چه حیوان، چه انسان جان تازه‌ای یابد و از نسیم جان‌پرور نشاطی جدید حاصل کند، حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید، زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع. وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود، در این روز تجدید شد، جمشید بر تخت نشست، ایران راحت و آسایش یافت، قوای متحله ایران دوباره نشو و نما نمود، اهتزاز عجیب در دل و جانها حاصل گشت به درجه‌ای که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیان است وقوع یافت، لذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این

روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند. باری هر ملتی را روزی است که آن روز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبوری و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرقه ممنوع، تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است، باید کلّ سرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و اُلفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود و چون روز مبارکی است نباید آن روز را مهمل گذاشت، بی نتیجه نمود که ثَمَر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند، در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عید تأسیس یافت، پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملت واجب، تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تأسیس گردد، مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج تحسین اخلاق است، اساس تحسین اخلاق را در آن روز تأسیس کنند، ملت اگر احتیاج به انتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم، در آن روز در این خصوص قراری بدهند، یعنی افکار عموم ملت را منعطف بآن امر خیر کنند و اگر چنانچه ملت احتیاج به توسیع دائره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد، در آن روز مباشرت بوسائلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملت محتاج به صیانت و سعادت و معیشت ایتم است، از برای سعادت ایتم قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتی که مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگان است تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه‌ای حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود، باری در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارک است، باید احباء الهی در این روز به خدمت و عبودیتی موفق شوند، باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک

مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست، زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی‌الخصوص ایران و ایرانیان بی‌نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنوی بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد، زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد، یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد، اختصاص به بهائیان نداشته باشد، در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق به نفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئی مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت، اما در این دور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است، جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء، لهذا هر امری عمومی یعنی که تعلق به عموم عالم انسانی دارد، الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق به عموم ندارد محدود است، لهذا امیدم چنان است که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهاء الابهی.

آئین بهائی به یگانگی خدا و یگانگی انبیاء معترف است و به وحدت و جامعیت نوع بشر معتقد و باین ندا منادی است که اتحاد عالم انسانی واجب بل اجتناب‌ناپذیر است و بتدریج تحقق می‌یابد. آئین بهائی مدعی است که جز روح خلاق الهی که در کلام فرستاده یزدانی در این عصر جهان‌افروز سریان دارد هیچ امر دیگری اتحاد نوع انسان را تضمین نتواند و تحقق نبخشد.

نگاهی به گذشته

ترجمه بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء خطاب به لوا گتسینگر

(Lua Getsinger) در رمله اسکندریه

۱۹ آگست ۱۹۱۳

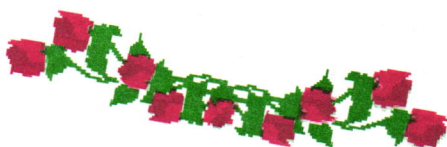
(نجم باختر انگلیسی - ۱۶ اکتبر ۱۹۱۳ - شماره ۱۲)

تو باید در هدف خود ثابت و غیرمتزلزل باشی و نگذاری که هیچ عاملی باعث نگرانی و تشویش تو شود. من تو را به هندوستان می فرستم تا از سفر تو نتایج عظیمه حاصل شود. تو باید در کمال روحانیت بآن مملکت وارد شوی، با ایمان قوی، اشتیاق فراوان، مشتعل به نار محبت الله، و با عزم راسخ تا اینکه به خدمات مربوطه موفّق گردی. مواظب باش که از هیچ چیز آزرده خاطر نگردی. اگر تو با این خصائص اقدام کنی ملاحظه خواهی نمود که باب موفّقیت به روی تو باز شده و حیات تو همانند تاجی از گل های الهی روائح قدس منتشر نموده و خود را در قلّه موفّقیت مشاهده خواهی کرد.

روز و شب بکوش تا باین مقام عالی فائز شوی. ناظر به من باش که چگونه هزاران موانع و مشقّاتی را که مرا احاطه نموده نادیده گرفته و در شاهراه منتخب خود در حرکتم زیرا هدف خود را می دانم. صدها طوفان مشکلات با شدّت به گرد سر من می چرخد، صدها کشتی تیتانیک اگر به ته دریا فرو رود، اگر امواج مخالفت به آسمان برسد، هیچ کدام اینها در هدف من تأثیر نداشته و کوچکترین وقفه ای ایجاد نخواهد کرد. من به راست و چپ نگاه نمی کنم و فقط جلوی دورا دور را می بینم. از ورای تاریکی شدید شب با آنهمه باد و طوفان اشعه نورانی روز را در مقابل خود می بینم، باد ملایم میوزد و بالاخره مسافر سلامت به مقصد خواهد رسید.

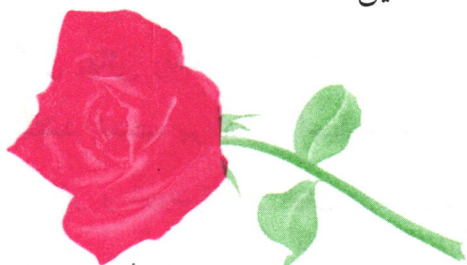
قره‌العین باین مقام شامخ رسیده بود. هنگامی که اخبار وحشتناک شهادت شهدای بهائی را باو دادند و او بخود نلرزید، در او تأثیری ننمود و راهی را که پیش گرفته بود ادامه داد. او هدف خود را می‌دانست و وقتی که باو خبر احتمال مرگش را دادند، هیچکس آثار غم در چهره او ندید، بلکه او خوشحال‌تر گردید. اگرچه او هیچوقت به نوع لباس پوشیدن اهمیت نمی‌داد، آن روز بهترین لباس ابریشم سفید خود را پوشیده و جواهر بخود آویزان نموده و گلاب خوشبوئی استعمال نمود. او ورطه مرگ را با مسرت، همچنان عروسی که نزد داماد می‌رود استقبال نمود. تو نیز باید باین قله تغییرناپذیر هدف خود برسی و مانند قره‌العین هیچ عاملی از ایمان و ثبوت تو نکاهد.

آئین بهائی واضحاً به تساوی مجال و مزایا و حقوق زن و مرد معتقد است. بر تعلیم اجباری تأکید می‌نهد، افراط و تفریط در فقر و ثروت را از میان بر می‌دارد، کشیش و طبقة روحانی حرفه‌ای ندارد، بردگی را ممنوع و ریاضت و دریوزگی و رهبانیت را مردود می‌شمرد، تعدد زوجات را جایز نمی‌شمارد، طلاق را مذموم می‌داند، لزوم اطاعت تام را از حکومت متبوع به تأکید تأیید می‌کند، شغل و کار را که با روح خدمت همراه باشد عین عبادت می‌شمرد، انتخاب یا اختراع يك زبان عمومی بین‌المللی را سفارش می‌کند و کیفیات کلی مؤسساتی را که باید ضامن تحقق و استمرار صلح عمومی باشند معین می‌سازد.

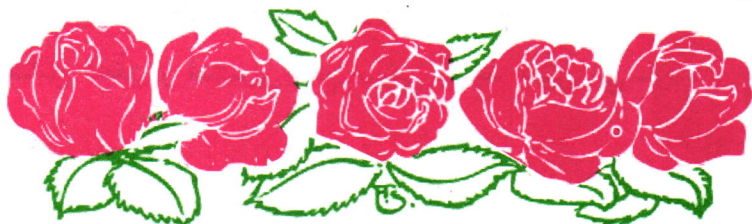


فیا مرحبا

هذا عيدُ الله قد ظَهَرَ بِسُلْطَانٍ عَظِيمٍ هذا عيدٌ فيه رُفِعَ القَلَمُ عَنِ
الاشياءِ بما ظَهَرَتْ سُلْطَانِ القِدَمِ عَنِ خَلْفِ حِجَابِ الاسماءِ إِذَا يَا أَهْلَ
الإنشاءِ سُرواً في أَنفُسِكُمْ بما مَرَّتْ نَسَائِمُ العُفْرانِ عَلى هَيَاكِلِ الأَكوانِ و
نَفَخَ رُوحَ الحَيَوانِ في العالمين



سلطان اعياد اعظم رضوان را که ورودش روح جدیدی به عالم
امکان دمید به همه عاشقان روی جانان تبریک می گوئیم و امیدواریم
آنچه وعده فرمود هرچه زودتر تحقق پذیرد و جهان و جهانیان بیمار با
شناخت پزشک دانا و به کار بردن داروی درمان بخش او آسایش و
آرامش و امنیت یابند و وحدت عالم انسانی در پرتو عنایاتش چهره
گشاید.



- ۱ - "زآنرو که من از خود نگفتم لکن پدری که مرا فرستاده به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم." (انجیل یوحنا ۴۹ / ۱۲)
- ۲ - "پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش باثفاق ملائکه" (انجیل متی ۲۷ / ۱۶)
- ۳ - "و مارمیت اذرمیت ولکن الله رمی" (سوره انفعل آیه ۱۷)
و تو نیز نینداختی موقعی که انداختی ولکن خدا انداخت.
- ۴ - درخت گفت "یا موسی انی اناالله رب العالمین" (سوره قصص آیه ۳۰)
روا باشد اناالحق از درختی روا نبود چرا بر نیک بختی (مولوی)
- ۵ - انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله" (سوره فتح آیه ۱۰)
کسانی که با تو بیعت کنند با خدا بیعت می کنند.
- ۶ - "انه لاله الاّ انا فاتقون" (سوره نحل آیه ۲)
نیست خدائی مگر من پس بپرهیزید.
- ۷ - "من رآنی فقد رأى الحق" (حدیث از پیغمبر اکرم ص)
هر که مرا دید خدا را دیده است.
- ۸ - "لنا حالات مع الله هو فیها نحن و نحن فیها هو و معذلک هو هو و نحن نحن" (حدیث نبوی در کلمات مکنونه فیض کاشانی)
برای ما حالاتی است با خدا که در آن حالات او ما هست و ما او هستیم و معذلک او اوست و ما ما هستیم.
- ۹ - از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات مکنونه فیض کاشانی:
"انا صاحب الصراط والمیزان انا قاسم الجنه والنار انا آدم الاول انا نوح الاول انا آیه الحبار انا حقیقه الاسرار انا ذلک النور الذی اقتبس موسی منه مهدی انا صاحب الصور انا مخرج من فی القبور انا صاحب یوم النشور انا سرّ العلیم انا ناظر فی الملکوت انا حیّ الذی لایموت انا سرّالله المخزون انا نور الانوار انا الطور انا الکتاب المسطور انا المتکلم علی لسان عیسی انا الآخره والاوّلی انا المعنی الذی لایقع علیه اسم ولا شبه ظاهری امامه و باطنی غیب لایدرك انا

الاول انا الآخر انا الظاهر انا الباطن انا صاحب الازلیه الاولیه ...”

من صاحب صراط و میزانم من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم من آدم اولم من نوح اولم من نشانه جبارم من حقیقت اسرارم من آن نوری هستم که موسی از آن پیروی کرد و هدایت شد من صاحب صور هستم من خارج کننده کسانی که در قبرها هستند می باشم من صاحب روز رستاخیزم من سر کلیم (موسی) هستم من ناظر ملکوتم من آن زنده ای هستم که هرگز نمی میرد من راز خداوند مخزون هستم من نور روشنائی ها هستم من طور هستم (کوه طور) من کتاب نوشته شده هستم من کلام را بر زبان عیسی جاری می کنم من اول و آخر هستم من آن معنائی هستم که اسم و شبهی بر آن قرار نمی گیرد ظاهر من امامت است و باطن من غیب غیرقابل درک است من اولم من آخرم من ظاهرم من باطنم من صاحب ازلیت اولیه هستم.

حتی در گذشته بسیاری از شعرا نیز در عالم عرفان ادعای خدائی کرده اند که شواهدش بشمار است. از جمله:

تجلی گه خود کرد خدا دیده ها را در این دیده درآید و ببیند خدا را
خدا در دل سودا زدگانست بجوئید مجوئید زمین را و مبوئید سما را

(صفای اصفهانی)

خیلی از شعرا هم از طریق سلوک و خصله و وارستگی خود را به حق نزدیک دانسته اند و بعضی ها هم ادعاهای ناروا و ناصواب کرده اند که خود از حوصله این مقاله خارج است. شاعری گوید:

ای خوش آنانکه بکلی ز خودی رسته شدند ز خودی رسته شدند و بخدا بسته شدند
بخدا بسته شدند از همه بگسسته شدند رسته و بسته و بگسسته و پیوسته شدند

بارالها تو در این زمره نما محشورم *

صوفیان هم در این باره ادعاهای اغراق آمیز نموده و لیس فی جتتی سوی الله گفته اند:

شعر

عید اعظم

جناب بَصَّار، از قدمای امر

عید اعظم آمد و شد از افق صبحش نمایان وه که ایام وصال است و سرآمد شام هجران
چشم چرخ از روزن سیاره بر این عیش حیران از شکوه جیش شادی لشکر غم شد گریزان
وز برای جشن عیدِ گل لب گیتی است خندان

گشت ای اهل بها فصلِ گل و وقت سپرغم پس برغم غم می در غم چه خوش با قلب خرم
خاصه دراین صبح روحانی که می آید دمادم نفعه جان پرور او چون دم عیسی بن مریم
طلعت فجرش هویدا چون کف موسی بن عمران

ظلمت شب بود گر از تیرگی چون موی لیلیا دست مجنون سحر زد چاک پیراهن سراپا
پنجه نسیم فلَق خون شفق را جای صهبا ساقی آسا ریخت اندر ساغر زرین بیضا
زد صلا می بجشن عیدِ گل بر می پرستان

بود گویا این شعاع مهر شمشیر سکندر صولتش دارای شب را در هزیمت داد لشکر
هرطرف در دشت و صحرا بحر و بر بارید یکسر از کمان چون اخضر ناوک الماس پیکر
تا برون شد از کمین این ترک زرین خو و خفتان

موسم اردیبهشت است و جهان رشک ارم شد رایت دی سرنگون گردید و غم سوی عدم شد
بید مجنون از نسیم خوش چو زلف یار خم شد بلبل از عشق رُخ گل در نوای زیر و بم شد
تارک نقش زرافشان طی شد و سنبل پریشان

برق از هرسو درخشان چون یکی سوزنده آتش نقش بند و پیچ پیمان در هوا چون نار ز آتش
ناله رعد است چون شیر ژبان هردم بغرَش دامن گردون سراسر سرخ چون خون سیاوش
ابر نیسان است لؤلؤ ریزد اندر باغ و بوستان

هرطرف بویان چو آهوی تَناری هر نگاری
 هرکسی در دست بگرفته شکنج زلف یاری
 برنشسته زیر گل هر گُل رُخ سیمین عذاری
 هریکی بر بسته مژگان خدنگ و آبداری
 مویشان بر رویشان آشفته چون ماریست پیچان
 مژده ای اهل بها ایام فضل است و کرامت
 اعظمین دوراست و اعظم محشر و اعظم قیامت
 یوم یوم الله شد بگذشت افسوس و ندامت
 زد در امکان لامکان از غیب خرگاه اقامت
 غیب لایدرک بلی شد مستوی در عرش انسان

هدیه یزدانی

قطعات اشعار به مضامین کلمات مکنونه عربی

سروده جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه

۷

اگر عشق جمال حق ترا هست
 ز نفس پست می باید کشی دست
 رضای یار اگر خواهی تو در دل
 ز میل خویش باید چشم بر بست
 چنین گر فانی اندر دوست گردی
 شوی از باده هستیش سرمست

۸

نباشد راحتی جز ترک امیال
 به سوی حق خضوع و عجز و اقبال
 نزیبید فخر جز بر نام یزدان
 نشاید تکیه جز بر وجه لازال
 که ایزد خود به تنهایی همی خواست
 که باشد فوق کل مطلوب آمال

در آستانه هشتم مارچ روز بین المللی زن برگرفته از کتاب خانم اهل بهاء حضرت ورقه مبارکه علیا به قلم امّہ البهاء روحیّه خانم

حضرت ولی امرالله عمّه معظمه خود و بنت بی مثل حضرت بهاءالله و آخت باوفا و محبوب حضرت عبدالبهاء را "قهرمان ممتاز امر بهائی" توصیف می فرمایند.

در این مجموعه که از طرف بیت العدل اعظم به مناسبت پنجاهمین سال صعود حضرت ورقه علیا بهائیه خانم تألیف شده، الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و مکاتیب حضرت شوقی افندی ولی امرالله جمع آوری گشته و تعدادی از دستخطهای حضرت ورقه مبارکه علیا نیز ضمیمه شده است. این مجموعه تاریخ حیات ایشان نیست، بلکه تفرّس و تمنّعی است که در یک دوره پُر مجد و عظمت تاریخی امر بهائی بعمل آمده است.

ورقه مبارکه علیا دختر ارشد مؤسس دیانت بهائی حضرت بهاءالله بودند که در سال ۱۸۴۶ میلادی در ایران متولد شدند و در حیات طولانی خود که در سال ۱۹۳۲ میلادی خاتمه یافت تمام حیاتشان "به استثنای دو سال" طول دوره عصر رسولی دیانت جدید جهانی را در بر گرفت، در سنّ شش سالگی هنگامی که پدر بزرگوارش در سیاه چال طهران مسجون شدند، خانه آنها بلافاصله مورد چپاول و غارت قرار گرفت و در فاصله یک روز ثروت و مکنت آن خانواده محترم به فقر و فاقه مُبدل شد و جانیشان در خطر افتاد. در حالی که حضرت بهاءالله گرفتار سلاسل و زنجیر و بدون هیچگونه گناه و تقصیر دچار مخمصه شدیدی بودند که بر اثر تعالیم آزادی خواهانه مبشّرش در کشور متعصّبین قشری









شیعه ایجاد شده بود.

نوابه خانم نحیف و ظریف یعنی مادر فرشته خوی آن دختر خردسال به خانه مُحَقَّری در نزدیکی محبس پناه برد تا در آنجا در کنار جمال اقدس ابهی باشند. برادر ایشان حضرت عبدالبهاء که در آن موقع هشت سال داشتند، هر روز بهمراه مادر به منزل دوستان و نزدیکان تشریف می‌بردند تا تحقیق کنند آیا حضرت بهاءالله هنوز حیات دارند یا آن روز بشهادت رسیده‌اند، زیرا هر روز اعداء جمعی از پیروان حضرت باب را به قتل می‌رساندند و غالباً آنها را به همدستان خود از قبیل قصاب‌ها و نانوایان و کفّاشان و آهنگران می‌سپردند تا آنها نیز مهارت خود را در فنون مختلفه در کشتن آن ستمدیدگان به منصّه بروز رسانند. حضرت ورقه غلیا روزهای طولانی مجبور بودند با برادر چهار ساله خود مهدی در خانه بمانند و غالباً غوغای مردمی را که شهداء را به قتلگاه می‌بردند بشنوند. پس از چهار ماه حضرت بهاءالله با وساطت صاحب‌منصبان بانفوذی که به بی‌گناهی ایشان واقف بودند از زندان آزاد شدند و با خانواده به عراق تبعید گشتند. در هوای بسیار سرد زمستانی و در کوههای پوشیده از برف مغرب ایران، آن جمال مبارک و خانواده‌ایشان با فقدان لباس و وسائل مناسب ضروری، مدّت سه ماه گرفتار مصیبت سفری بودند که حضرتشان آن را "سفری هولناک" توصیف فرموده‌اند. نوابه خانم دکمه‌های طلائی لباس خود را فروخت تا غذا تهیه نمایند و آنقدر لباس می‌شستند که از دست‌های لطیفشان خون جاری می‌شد. اینها خاطرات اولیه‌ای بود که بهائیه خانم بیاد داشتند. ایام خوش و راحت شش سال اولیه حیاتشان عبارت از احلامی بود که هرگز تجدید نشد، چرا که بعد از آن در تمام عُمر آسایش دست نداد، چنانکه برادر ارجمندشان حضرت عبدالبهاء نیز چنین شهادت می‌دهند: "در مدّت حیات دمی نیاسود و در جمیع عُمر دمی آرام نگرفت."

آن عائله به زحمت در بغداد مستقر شده بود که دیانت نوزاد حضرت بهاءالله گرفتار حوادث جدید شد، بدین معنی که یک سال پس از ورود در

حالی که حضرت ورقه غلیا هشت سال داشتند، بالاجبار حضرت بهاء الله برای مدّت دو سال به کوههای سلیمانیه رفته مانند یک درویش زندگی می کردند و محلّ عزلت ایشان بر افراد خانواده و پیروان، هر دو مجهول بود. معذک این از خود گذشتگی مانع مصیبت نشد و دشمنان داخل و خارج لاینقطع مقاصد شوم خود را دنبال کردند و در ماه می ۱۸۶۳ درست موقعی که حضرت بهاء الله مقام خود را در باغ رضوان بعموم اعلام فرمودند برای مرتبه دوّم بهائیه خانم با مادر و زنان دیگر، برای مدّت قریب به چهار ماه در کجاوه های سر باز از بغداد به قسطنطنیه، پایتخت حکومت عثمانی سرگون شدند. این کاروان شامل پدر و سایر افراد خانواده و هفتاد نفر از پیروان بود. در این زمان بود که دختر جوان تصمیم باطنی خود را گرفت و از شئون دنیوی گذشت تا تمام دقایق حیات خود را در خدمت به پدر ملکوتی و برادری که او را به حدّ پرستش دوست داشت و مادر ضعیف البنیه و محبوب و مهدی برادر کوچکترش که با آنها همراه بود و همچنین تمام پیروان و کسانی که در طریق او حرکت می کردند وقف نماید.

ولی باز سرگونی سوّمی بدون خبر قبلی و دلیل موجه در انتظار حضرت ورقه غلیا بود. چهار ماه بعد در فصل زمستان، سلطان عثمانی حضرت بهاء الله و خانواده و همراهانشان را برای بار دیگر سرگون کرد و این بار بشهر نامساعد ادرنه فرستاد. از اوّل ماه دسامبر تا دوازده روز در دشت های طوفانی غرب ترکیه در معرض انبوه برف و باران، سوار بر عرابه ها یا بر پشت چهارپایان کاروان، این مظلومان در کشمکش بود. حضرت بهاء الله خود تصریح می فرماید که: "لم یکن لاهلی و للذینهم کانوا معی من کسوه لتقیهم عن البرد فی هذا الزمهریر."

حضرت عبدالبهاء که در کنار پدر سوار بر اسب بودند، همانطور که در سفر طهران به بغداد شدیداً گرفتار سرمازدگی شده بودند، در این سفر نیز مجدداً دچار سرمازدگی شدید گردیدند بطوری که آثار آن تا پایان حیات باقی بود. در موقع ورود همه آن زندانیان بیمار و فرسوده، در خانه های سرد و پُر جمعیت و پُر از حشرات جا داده شدند و این برای بهائیه خانم از همه مصائب دیگر

ناخوشایندتر بود.

در این دوره صدمات وارده چنان طاقت فرسا بود که حضرت بهاءالله درباره آن می فرماید: "بکت علینا عیون اعدائنا و من وراثهم کلّ ذی بصر بصیر." در مدّت چهار سال و هشت ماه که در ادرنه مقیم بودند، بلایای جدید بر آن عائله زندانی وارد آمد. علی رغم همه مساعی که برای بیداری و انتباه میرزا یحیی، نابرداری حضرت بهاءالله از سوی جمال اقدس ابهی بعمل آمد، حسادت جنون آمیز او به منتهی درجه رسید و حضرت بهاءالله را مسموم نمود، چنانکه طی مدت یک ماه حیاتشان در خطر افتاد و اثر این خدعه بصورت رعشه دست، تا پایان حیات عنصریشان باقی ماند.

حضرت ورقه علیا غالباً می فرمودند که در تمام طول دوره حیات، از عهد طفولیت تا بلوغ، زندگی ایشان همواره در معرض گونه ای تهدید دائمی بود که مبدا ایشان را از پدر محبوبشان دور کند و این تهدید بسیار جدی بود، زیرا در چند مورد این نقشه در کار بود که زندانیان را از همدیگر جدا کنند، باین معنی که حضرت بهاءالله را به نقطه ای مجهول و سایر افراد عائله را بجای دیگر بفرستند. در این موقع بار دیگر دسائس دشمنان داخل و خارج به ثمر رسید و همان سلطانی که ایشان را از بغداد به قسطنطنیه و از آنجا به ادرنه سرگون کرده بود، اکنون فرمان دیگری صادر کرد که حضرت بهاءالله را به عکا تبعید نماید تا بیست و چهار سال بقیه حیات خود را در آنجا بسر برند، اما عائله مصیبت زده از این امر اطلاعی نداشتند و آن را صرفاً سرگونی دیگری دانسته و می پنداشتند که مفارقت دائمی در پیش است.

پس از یک مسافرت پُر زحمت همراه با کمبود غذا و تلاطم دریا و گرمای سوزان، جماعت زندانیان که با وساطت ماهرانه حضرت عبدالبهاء هنوز با یکدیگر بسر می بردند، بالاخره به برج و باروی تبعیدگاه عکا رسیده محبوس شدند و مدّت دو سال با بیماری و مرگ و میر و فقدان وسائل زندگی مواجه بودند و از همه ناگوارتر صعود مهدی عزیز و محبوب القلوب همه بود که در حال

راه رفتن روی بام زندان و تلاوت مناجات، از روزنه سقف بزیر افتاد و بر اثر جراحات وارده به ملکوت ابهی شتافت و جسد او در حضور پدر غسل داده شد و جمال مبارک مراتب احزان وارده را در الواح مختلفه بیان فرموده‌اند و می‌توان تصوّر نمود که بر قلب مادر نحیف و خواهر مهربانش چه گذشته است.

باین طریق چرخ‌های تقدیر به آهستگی پیش می‌رفت تا اینکه بر اثر مساعی جمیله حضرت عبدالبهاء برای حضرت بهاء‌الله، هرچند مسجون بودند، میسر شد که سنوات اخیر حیات خویش را در منزلگاهی در خارج شهر به آرامی بگذرانند و لکن بهائیه خانم همچنان با حضرت عبدالبهاء و دیگر افراد خانواده در عکا باقی ماندند و مسجونیت آنها تا سقوط دستگاه سلطنت دولت عثمانی در سال ۱۹۰۸ ادامه داشت.

در سال ۱۸۹۲ میلادی آفتاب مجد و جلال پدر بزرگوارش غروب نمود. هرچند این واقعه موجب گردید که دشمنان داخل و خارج اضطرابات عظیم ایجاد نمایند ولی حسّ از خود گذشتگی و فداکاری و خدمت که بحسب ضرورت از سنّ شش سالگی در حیات بهائیه خانم به ودیعه گذاشته شده بود همچنان بحال خود باقی ماند و اکنون تمام وجودش طائف حول برادر محبوبش بود که پس از پدر مرکز میثاق و مرجع امرالله شده بودند. در طول سال‌های آزادی و نصرت امر، حضرت عبدالبهاء به مسافرت‌های تاریخی خود به مصر و اروپا و امریکای شمالی پرداختند. در این مسافرت‌ها نامه‌هایی که به ورقه مقدّسه علیا مرقوم فرمودند، نه تنها حاکی از محبت سرشار و عطوفت خاطر مبارک به ایشان است، بلکه موفقیّت عظیم و فتوحات مهمّی را که در اثر سفر حضرتشان نصیب امر حضرت بهاء‌الله گردیده است، بیان می‌فرمایند.

به نظر می‌رسد که بار دیگر به قضای مبرم الهی در حیات پر از رنج و محن حضرت ورقه علیا مصیبت‌های دیگری پدید خواهد آمد. در ماه نوامبر ۱۹۲۱ میلادی، آن برادر عزیز که از طفولیت مصاحب نزدیک او بود، چشم از جهان فرو بست، برادری که از یک طرف به او نهایت احترام را می‌گذاشت و از

طرف دیگر قریب هشتاد سال شریک صدمات و بلیات او بود. درگذشت کسی که شریک ناملایمات و سرگونی‌ها و تغییرات عظیم و بحران‌های عائله آنها بود، برای هر زنی در سنّ او طاقت‌فرسا بود، علی‌الخصوص که وضع و حال جانشین حضرت عبدالبهاء بر آنها اضافه شد. نوه آنحضرت که به سمت ولیّ امرالله انتخاب شده بود، جوانی بیست و چهار ساله بود و صعود حضرت مولی‌الوری موقعی اتفاق افتاد که او در دانشگاه آکسفورد مشغول تحصیل بود. این خبر مانند ضربه‌ای بر او فرود آمد و از اینکه در الواح وصایای آنحضرت، مقام و مسئولیت ولایت امر باو تفویض شده بود، منصعق و مندهش گردید. در این موقع این خانم بزرگوار مانند همیشه به تقویت روحیه و حمایت و تشویق و ترغیب آن جوان دل‌خسته قیام کرد، جوانی که حضرت عبدالبهاء درباره او در طفولیت به خواهرش چنین نگاشته بودند: "توگُل باغ ملاحظت شوقی افندی را ببوسید." علاوه بر این در موقعی که حضرت شوقی افندی بعَلّت شدّت الّام و احزان وارده مسافرت کردند، زعامت دیانت بهائی را بعهده بهائیه خانم گذاشتند و ایشان نیز آن را پذیرفتند. چنانکه حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: "...امور امریه چه داخل و چه خارج را بعهده عائله مقدّسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا روحی له‌الفدا می‌گذارم تا بمنّه تعالی کسب صحّت و قوّت اطمینان و نشاط روحانی نموده به نحو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتباً بدست گرفته به منتهی آرزو و آمال روحانیه‌ام فائز و نائل گردم." بار دیگر خداوند بار سنگینی را بر دوش نحیف بهائیه خانم گذاشت و با اینکه در آن موقع هفتاد و پنج سال داشتند با بزرگواری همیشگی و لیاقت و کفّ نفس و اطمینان باطن و قدرت معنوی تمام وقایع هولناک ناشیه از صعود مرکز میثاق را متحمّل شدند. بالاخره هنگام آزادی روحانی رسید و وقت آن شد که غبار عالم خاک را از پاهای خود بیفشانند و به ملکوت الهی پرواز کند ولی آزادی و فراغت این خانم بزرگوار برای کسی که در دامان محبّت و عطوفتش پرورش یافته و حال شاهد این مفارقت بود مفهوم دیگری داشت، چنانکه حضرت ولیّ امرالله

می فرمایند: "تحمّل ثقل فادح این بلیّه عظمی بر پرورده ید عنایتش بس صعب و گران است." عواطف محبت آمیز به زبان انگلیسی برای احتبای غرب و به فارسی و عربی برای احتبای شرق از قلم حضرت ولی امرالله سریان یافت و تمام محبت قلبی خود و بالاتر از آن بزرگواری و جلال ورقه مبارکه علیا را به قالب عبارات و کلمات فنناپذیر درآورد. ایشان در مدّت سی و شش سال دوره ولایت، هرگز از یاد حضرت ورقه مبارکه علیا غافل نبودند و انفاس طیبه ایشان را در پیشرفت امر در سراسر دنیا و نیز در ایجاد مؤسّسات امری در عالم دخیل می دانستند و یاد و تأثیر حضرت ورقه علیا در اقدامات بزرگ و کوچک، خواه آشکار و خواه خفی و خواه در زندگی شخصی حضرت ولی امرالله همواره ورد زبان مبارک بود. در هر قدمی اثرات روحانی و تاریخی حضرت ورقه علیا نمایان بود. ترجمه بی نظیر تاریخ نبیل به انگلیسی، یعنی آن شاهکاری که حضرت ولی امرالله بوجود آورد و به حضرت ورقه علیا اهداء فرمود، بیانگر عشق و علاقه قلبی ایشان به حضرت ورقه مبارکه علیاست:

به ورقه مقدّسه علیا

بقیه البهاء یادگار عهد پُر مجد و جلال رسولی

این کتاب را

بعنوان

ادای دین سپاسگزاری و محبت

اهداء می کنم

حیفا - فوریه ۱۹۸۲

(زن در گذشته و حال)

خانم دلیله طبیبی (ثابت) اعلی الله مقامها

چو انسان نیازی در اعصار دور
 پسر را چنین پند دادی پدر
 بود زور بازوی تو برتری
 که حق حیات است بهر قوی
 بهر حال مشکل گشا زور بود
 چو بودند مردان قوی زن ضعیف
 چنان بود مر اقتضای زمان
 چنین شد که زن برده مرد شد
 ز زن بود ارزنده تر چهارپای
 زنان را بُد زور بازو هنر
 هرآن زن که میزاد بیش او پسر
 هرآن بود زیباتر و عشوه گر
 بدین صحنه آغاز بازی نمود
 که بُد حربه اش حيله و دلبری
 بسی قرنها بود مقهور زن
 ولی جبر تاریخ ره باز کرد
 زمانی بتدریج آمد فرا
 طبیعت که وحشی بُدی رام شد
 قوانین خلقت دگر راز نیست
 چو دیو طبیعت در آمد به بند
 نه بُد جنگ در شأن انسان دگر
 پس آنکه نه فرمان روا زور شد
 بشر همچنان طیر پرواز کرد

بُدش در جدال طبیعت بزور
 تو را از زبونی بسباید حذر
 کند هر قوی بر کسان سروری
 بکوش ای پسر جان که اقوی شوی
 هرآن را بُد زور مقهور بود
 فنا حق زن بُد که بود او ضعیف
 زند هر قوی بر سر ناتوان
 ره آورد دامان صد درد شد
 تو گوئی نه زن بود صنع خدای
 نشستند و زادند شیران تر
 همای شرف پیش بودش بسر
 بُدش برتری بر زنان دگر
 بسی عشوه و صحنه سازی نمود
 بدین حربه می کرد او سروری
 که مقهور و منفور دستور زن
 هرآن مُهره خود بازی آغاز کرد
 گشود علم پرده ز صدها (چرا)
 قوائی که سرکش بُد آرام شد
 دری کو بُد بسته کان باز نیست
 نه بُد دیگر از وی بحال گزند
 ز حیواند درنده باشد مگر
 فقط دانش و علم منظور شد
 وزین کهکشانش کشف بس راز کرد

هم از چشم افلاک بگرفت خواب
 هم از سرعت نور پیشی گرفت
 غرض چون که با مغز شد برتری
 در این پیشرفت سریع زمان
 چو طیر تکامل دو بالش بود
 جناحین باشد نساء و رجال
 چو مردان زنان تربیت یافتند
 به میدان علم و هنر فن و شور
 سمند کیاست زنان تاختند
 دگر زن نباشد ضعیفه کنون
 زنان آیت لطف یزدانیند
 به درگاه باعدل فضل خدا
 کنند داوری او باعمال ما
 ز جنسیت کس دگر بحث نیست
 باخلاص گر خدمتی کرده‌ای
 تو زن آنچه داری ز لطف بهاست
 هم از چشم افلاک بگرفت خواب
 بر راه خرد راه پیشی گرفت
 شکست اصل آقائی و سروری
 خود الزام بُد پیشرفت زنان
 نزیبید که بالی و بالش بود
 نپرد چو یک بال باشد و بال
 رخ از وهم و سستی دگر تافتند
 در اسرار کشف و بظلمات نور
 بنای تساوی به پا ساختند
 نه هم سطح طفل و نه صاحب جنون
 چو مؤمن باآداب رحمانیند
 که مرد و زن از هم نباشد جدا
 باعمال ما و باقوال ما
 نپرسند این کیست یا آنکه چیست
 چه مردی چه زن گوی را برده‌ای
 بکن خدمتی را که اینک سزاست



حضرت شوقی افندی

خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)

تزئینات روضه مبارکه

در شبهای مختلف حضرت ولی امرالله راجع به نظریه‌ای که برای روضه مبارکه داشتند مدتی را برای تشریح آن صرف می‌فرمودند، برای اینکه من بتوانم نقشه‌ها و تخمین برآورد هزینه آن را بدست آورم. بیان می‌فرمودند که ارتفاع هریک از ۹۵ ستون ۶ متر خواهد بود، که یک سرستون تراشیده شده را که وزنش در حدود نیم تُن خواهد بود ننگ خواهد داشت - و هر تنه ستون (شافت)، با پایه و سرستون در حدود ۷ متر در هوا خواهد ایستاد که با اضافه کردن ارتفاع سکو یک مجموعه با ابهتی خواهد بود که عظمت درخشان آن پُرارزش‌ترین و مقدس‌ترین مقدسات (روضه مبارکه) را جلال داده و مصون خواهد داشت.

در شب چهارم مارچ ۱۹۵۲ در کنار میز شام، حضرت ولی امرالله بمن توجه فرموده و فرمودند "هنگامی که گنبد مقام اعلی ساختمانش اتمام یابد، کار شما هنوز تمام نشده و ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که روضه مبارکه حضرت بهاءالله را در حال حاضر بسازیم، چون آن غیرممکن است. ولی ما می‌توانیم یک کاری بینابین انجام دهیم. حضرت عبدالبهاء دیواری به اطراف روضه مبارکه اضافه کرده‌اند که اطاق اولیه را تقویت کنند. ما نمی‌توانیم برای زمان نامحدودی در این حالت بگذاریم بماند."

سپس روی به Larry Hautz نموده و فرمودند: "اگر شما موفق شوید این زمین خیلی وسیعی که اطراف روضه مبارکه می‌باشد بدست بیاورید، ضربه‌ای

به ناقضین خواهد بود. شما نه تنها ضربه‌ای به آنها زده‌اید بلکه راه را آماده کرده‌اید برای مرحله ساختمان بینابین (میانی) که بین ساختمان حاضر روضه مبارکه و ساختمان نهائی، که در مقیاس خیلی با عظمت تر از مقام اعلی خواهد بود. مجدداً آن حضرت در آخر شب باین موضوع برگشته و اضافه کردند: "ما انتظار داریم که ۵۰ ایگر زمین در بهجی بدست آوریم که امکان ساختن جاده‌هائی بطول یک صد متر بما بدهد که همه آنها پس از هموار شدن، همدیگر را در یک نقطه قطع بنمایند و اطراف آن یک نیم دایره، که با ردیف ستون‌های دوتائی مروی، و تعداد ستون‌ها ترجیح داده می‌شود که ۹۵ عدد بوده و به رنگ سفید باشند و با تزیینات لازمه، به اضافه خرمن‌های گل و چمن و حاشیه‌ها آراسته شوند.

یک تقاضا با تشریح جزئیات که شامل نظریه اولیه حضرت ولی امرالله بود برای نقشه‌ای با مقیاس و برای برآورد قیمت به ایتالیا فرستاده شد. بعداً نقشه‌های ستون‌ها با پایه‌های مربوطه و سرستون‌ها، همین که تکمیل شد با قیمت تخمینی حضور حضرت ولی امرالله عرضه گردید و قیمتی که آن موقع برآورده شده بود خیلی عادلانه بود، چرا که این قیمت‌ها در مقایسه با بالا رفتن قیمت‌ها در ۵ سال بعد خیلی مناسب به نظر می‌رسید. حضرت ولی امرالله در پیام ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ به بهائیان دنیا اعلام فرمودند: "برای تملک زمین‌های وسیع، که شامل زمین و منازل، در حول و حوش مقدس‌ترین مقبره در بهجی می‌باشند، و همچنین برای تزیین راه ورودی به آن روضه مبارکه - قبله اهل عالم - که مقدمه تدارکات لازم برای ساختمان نهائی یک آرامگاه شایسته برای حفظ کردن جسد مظهر کلی الهی در این دنیا می‌باشد، کمک‌های لازم بایستی بطور منظم، سخاوتمندانه و سیستماتیک ادامه داشته باشند." من خوب بیاد دارم که چگونه حضرت ولی امرالله خرسند شدند هنگامی که یک تقبلی سخاوتمندانه و فوری - شاید بتوان گفت که اولین تقبلی برای این پروژه بود - که بوسیله یک فرد متعهد و از خود گذشته ایرانی رسید. ولی حضرت ولی امرالله پروژه ردیف ستون‌ها

ادامه در صفحه ۳۷

نظم دنیا

ع. بشیرالهی

یار ما را راه و رسم دلربائی دیگر است
 دوستدارانش پراکنده به هر بوم و بر است
 عشق او در خانه و شهر و وطن محصور نیست
 از حدود جنس و رنگ و مملکت بالاتر است
 محفل آنس خدا را صحبت از اغیار نیست
 وحدت نوع بشر سرلوحهٔ این دفتر است
 فکر محدود بشر از نظم دنیا عاجز است
 آفرینش تابع نظم خدای اکبر است
 اینهمه جنگ و جدال خانمانسوز جهان
 وین عداوتها که دائم باعث دردسر است
 جز ز کوته بینی و نخوت ندارد موجبی
 از رقابتها و نادانی جهانی مُضطرب است
 آمد آن نور الهی تا جهان روشن کند
 از فروغش باختر نورانی همچون خاور است
 فیض روح القدس باید تا دمَد روح جدید
 ورنه این جسم مصیبت دیده بیجان پیکر است
 این دواهای مسکن کاین طیبیان می دهند
 کی علاج درد این دنیای پُر شور و شر است

جز به معجون الهی نظم این دنیا مجو
 کان ز داروخانه خاص مهین داروگر است
 یک خدا یک مسکن خاکی و یک نوع بشر
 این شعار نیکمردان محبت پرور است
 جنگ در دین بهائی همردیف ننگ شد
 صلح و سلم و دوستی منشور قرن انور است

ادامه از صفحه ۳۵

برای اطراف روضه مبارکه را متوقف کردند و توجه و تمرکز مبارک را به تزیین
 حول و حوش روضه مبارکه حضرت بهاءالله دادند، که شامل دروازه‌های تازه
 ساخته شده آهنی که برای ورود از قسمت جنوبی به ضریح مقدس و نیز برای
 حرّم اقدس بودند.

ادامه دارد

منابع

نقل از صفحه ۳۹

- ۱ - سفینه عرفان - دفتر سوم "مروری بر لوح مبارک سلطان ایران" از جناب منوچهر سلطان‌پور - ص ۱۶۱.
- ۲ - لوح دنیا "مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان، نشر اول - ۱۳۷ بدیع - ص ۴۶
- ۳ - مجله پیام بهائی "دموکراسی از دیدگاه آئین بهائی" از سرکار خانم فرح دوستدار - شماره ۳۶۸ مورخ ژوئیه ۲۰۱۰ - ۱۶۷ بدیع ص ۱۶ "مجموعه آثار مقدسه جمع‌آوری شده بوسیله جناب هوراس هولی (Baha'i Scriptures : B20)
- ۴ - مأخذ بالا - ص ۱۶.
- ۵ - خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر - شماره ۵ - ص ۲۴ - گیو خاوری - ۲۵ جولای ۲۰۱۰.

دیانت بهائی در رابطه با دولت و نوع حکومت و آینده نگری

جناب دکتر گیو خاوری

حضرت بهاءالله اداره امور کشور را با زمامداران و سیاستمداران و حکومت بر قلوب را از آن خداوند دانسته‌اند چنانکه در لوح سلطان خطاب به ناصرالدین شاه می‌فرمایند:

”... قسم به آفتاب افق تقدیس که ابداً دوستان حق ناظر به ارض و اموال فانیه او نبوده و نخواهند بود حق لازال ناظر به قلوب عباد خود بوده ...“^۱
در نوع حکومت نیز سیستم پارلمانی مورد نظر مبارک بوده چنانکه در لوح دنیا چنین می‌فرمایند:

”... حال آنچه در لندره (لندن) امت انگریز (ملت انگلیس) به آن متمسک، خوب بنظر می‌آید ...“^۲ که از این بیان مبارک رجحان دموکراسی استنباط می‌شود که حضرت عبدالبهاء نیز به صراحت بدان اشاره نموده و درباره دیانت بهائی می‌فرمایند: ”... اساس این آئین دموکراسی خالص روحانی است نه حکومت دینی“^۳ که باین ترتیب صریحاً به جدائی دین از حکومت تأکید می‌فرمایند و در تحسین و تمجید سیستم دموکراسی از سوی آن حضرت آمده است که:

”حضرت عبدالبهاء در سفرهای خود به اروپا و آمریکا در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ قبل از شروع جنگ اول جهانی از روش دموکراسی که در آن زمان در ایالات متحده آمریکا برقرار شده و در اروپا در حال شکل گرفتن بود (و پس از جنگ دوم جهانی کاملاً استقرار یافت) در سخنرانی‌های متعددی تمجید

می‌فرمایند. از جمله در خطابه‌ای در کلیسای موخ‌دین در مونترآل کانادا در اول سپتامبر ۱۹۱۲ چنین اظهار داشته‌اند:

”باری من چون به آمریکا آمدم می‌بینم مردمانش خیلی محترم، حکومت عادل و ملت در نهایت نجابت است...“ (خطابات، جلد ۲، ص ۲۳۱) در بسیاری از خطابه‌های کانادا و آمریکا حضرت عبدالبهاء به تعریف و تمجید دموکراسی می‌پردازند و اظهار امیدواری می‌فرمایند که روش دموکراسی به سایر نقاط جهان سرایت نماید. این خطابات را می‌توان در کتاب *The Promulgation of Universal Peace* که مجموعه سخنرانی‌های ایشان در آمریکا و کانادا است مطالعه نمود.^۴ درباره آینده‌نگری نسبت به امر الهی در آینده جهان روایتی از جناب ورقا شهید در دست است باین شرح: ”در سال ۱۸۹۱ جناب ورقا... حضور مبارک جمال قدم اسمه الاعظم مشرف می‌شوند... در این تشریف ورقا از حضور مبارک از چگونگی عاملگیر شدن امرالله سؤال می‌نمایند، جمال قدم جوابی به این مضمون عنایت می‌فرمایند که: ”دول عالم با تمام قوا در ازدیاد آلات حرب خواهند کوشید به درجه‌ای که مانند ثعبان (ازدها) می‌شوند و خون بسیاری ریخته می‌شود، بعد عقلائی ملل برای چاره‌جوئی مجتمع می‌گردند و پس از مشاوره، علت همه مخاصمات و جنگ‌ها را وجود تعصبات علی‌الخصوص تعصبات مذهبی بین ملل و اقوام مختلف می‌دانند و علاج آن را از بین بردن دین می‌پندارند. چندی که بر این منوال می‌گذرد خود متوجه می‌شوند که ادامه حیات بشر بدون تعالیم روحانی و دیانتی غیرممکن است، لذا شروع به تحقیق در باره تعالیم عموم ادیان می‌نمایند که کدامیک با روح عصر و مقتضیات زمان مطابقت دارد. در نتیجه تعالیم دیانت بهائی را برگزیده و به تمام قوا به ترویج آن در تمام عالم اقدام می‌نمایند...“^۵

ادامه در صفحه ۳۷

جناب دکتر دارا بصاری

محیط زیست و درخت (جنگل) و نظر دیانت بهائی

ادامه مطالب پیشین

۲-۳-۲ فعالیت‌ها یا ارزش‌های اجتماعی جنگل

یکی از نقش‌های اساسی که جنگل در اجتماع انسانی اعمال می‌کند، از لحاظ بهداشت و زیبایی، محیط زیست او است که از اهمیت خاص برخوردار و درخور توجه فراوان است. از لحاظ بهداشتی جنگل‌ها یک صافی طبیعی برای نگاهداری گرد و غبار و دود کارخانه‌ها و از بین بردن میکروب‌ها به شمار می‌روند. از آلودگی و مسمومیت هوای محیط زیست جلوگیری کرده و در نتیجه از ایجاد و بروز بسیاری از امراض ریوی و پوستی جلوگیری بعمل می‌آورند. در افزایش مقدار اکسیژن هوا مؤثرند، در اعتدال آب و هوای محیط زیست سهم داشته و به پاکیزگی و لطافت هوا کمک می‌کنند و بطور کلی جنگل‌ها یکی از عوامل تعیین‌کننده در حفظ تعادل محیط زیست به شمار می‌آیند.

درخت (جنگل) در زیباسازی محیط زیست نیز نقش اساسی دارد. به درختان بنگریم، به لباس‌های گونه‌گون سبزی که بر تن دارند، به جامه‌های زرین و حالت برگ ریزشان در فصل خزان، به بی شاخ و برگیشان و روپوش سفیدشان در فصل زمستان، به خوابیدن در سرما و سر از خواب برداشتشان در بهار، به آرمیدن در زیر سایه‌شان در فصل گرم تابستان، به آواز خوششان که گوش را نوازش می‌دهد آنگاه که نسیم از برشان می‌گذرد، به عطر مطبوعشان که ره‌آورد نسیم است از سفرهای دور و نزدیک و به نوری از امید به زندگی وقتی که در دل بیابان خشک و بی آب و علف، دیدن حتی تک درختی در قلب انسانی پدید می‌آورد. همه اینها نه تنها به محیط زیست ما زیبایی و شکوه می‌بخشد بلکه در

وجود ما، در ذهن و در اندیشه ما نیز زیبایی و شکوه می‌آفرینند و در عین حال از همه پدیده‌های روحانی و معنوی نیز می‌توان بهره‌مندی مادی حاصل نمود یعنی به جلب توریست پرداخت و در عمل به صنعت توریسم ارزش بخشید. این ارزش‌های حفاظتی و اجتماعی درخت (جنگل) در واقع گویای آن است که اگر در اثر توسعه تکنیک و پیدایش موادی که بتواند جایگزین چوب گردد، احتمالاً چوب ارزش خود را از لحاظ مصارف کنونی از دست بدهد، درخت و جنگل نه به عنوان "معدن چوب" بلکه به عنوان "فضای سبز" و بدلیل نقش‌های حفاظتی و اجتماعی در محلی که استقرار دارد اعمال می‌کند، ارزش‌های خود را نه تنها حفظ می‌کند، بلکه افزایش نیز می‌دهد.

۴ - انسان و تعادل محیط زیست

زیست کره، در سال ۱۹۷۰ میلادی^۷ چنین می‌نمود که به وسیله یکی از موجودات و ساکنان خود یعنی "انسان"، در معرض انهدام، ناپاکی یا شاید هم غیرقابل سکونت برای گونه‌های مختلف حیات، قرار گرفته است. انسان با کسب آگاهی و ادراک توانست فکر کند، نقشه بکشد و بسازد. در واقع مغز و دست، او را یاری داده است تا با استفاده از استعداد ایجاد، ابزاری بسازد که نیل به هدف‌هایش را آسان و موفقیت‌آمیز کند. استعداد ایجاد و استفاده از ابزار، انسان را قادر ساخت که بتدرج نواحی مختلف زیست کره را از آن خود سازد تا اینکه در حدود ۲۰۰ سال قبل، یعنی از آغاز انقلاب صنعتی، انسان تسلط تقریباً قاطع بر زیست کره را بدست آورد.

اما این انسان بجای آنکه در بکارگیری ابزار برای نیل به هدف‌هایش، مسیر اعتدال را به‌پیماید، بدنبال کسب بیش از حد منافع خصوصی، از این مسیر خارج گشت و در طول این دو‌یست سال گذشته با آز و طمع بر قدرت مادی خود آن‌چنان افزود و در استفاده از منابع موجود کره زمین آن‌چنان بی‌رویه، بی‌حساب، بی‌رحمانه، افراط‌آمیز و بی‌باکانه عمل نمود که خود خطری بزرگ

برای وجود و ابقای محیط زیست گردید. ولی همچنین انسان بر قدرت روحانی و معنوی خود چیزی نیفزود و شکاف بین قدرت معنوی و مادی انسان هر روز بیشتر از روز پیش وسیع تر گردید به درجه‌ای که تشویش‌آمیز و نگران‌کننده گردید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند " ... این جهان غیرمتناهی مثل هیکل انسانی است، جمیع اجزاء بیکدیگر مرتبط، در نهایت اتقان متسلسل یعنی اعضاء و ارکان و اجزاء هیکل انسان چگونه با یکدیگر ممتزج و متعاون و متعاضد و از یکدیگر متأثر، به همچنین اجزای این کون نامتناهی مانند هیکل انسانی اعضاء و اجزایش بیکدیگر مرتبط و از یکدیگر معنا و جسماً متأثر ... " ^۸ با توجه به این بیان مبارک، هر نوع زیاده‌خواهی و هر نوع اقدامی که منجر به برهم زدن نظم و تعادل محیط زیست گردد تأثیرات مثبت و متقابل "معنا و جسم" را دچار اختلال و ناهنجاری می‌سازد و اثرات منفی آن مستقیماً روی انسان و بطور کلی روی حیات کره ارض بجای گذاشته می‌شود.

حضرت بهاء‌الله، جامعه بشری را انداز می‌فرمایند که: "اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و قلوب مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سب هلاکت ... " ^۹ که این بیان مبارک اشاره است به وجود قوه اتم در کره ارض، شاید تا سال ۱۹۴۴ میلادی یعنی قبل از شکافتن اتم، قابل قبول نبود که اعمال یکی از اجزاء کوچک کره زیست یعنی انسان بتواند چنین تأثیر منفی در محیط زیست بگذارد و آلودگی هوا خاک و آب را فراهم آورد و نابودی موجودات را باعث آید. ای کاش، انسان زمانی به این قوه عجیبه - اتم - دست می‌یافت که به حدی از بلوغ فکری رسیده بود که از آن تنها و تنها برای رفاه انسان‌ها در سراسر کره ارض استفاده می‌نمود.

متأسفانه درخت و جنگل نیز از دید تیزبین انسان‌های آزمند در امان نماند و از دیرباز مورد بهره‌برداری بی‌رویه و شدید قرار گرفت تا آنجا که پا، از

حدّ اعتدال فراتر رفت و با از بین بردن جنگل‌ها و برهم خوردن تعادل موجود بین اجزای متشکله و مرتبطه محیط زیست، بتدریج آلودگی هوای محیط زیست و خطرات ناشی از آن، آثار منفی خود را ظاهر نموده و تدریجاً شدیدتر نیز خواهد شد.

یگانه راهی که می‌تواند تعادل محیط زیست انسان را مجدداً برقرار سازد، افزایش قدرت معنوی و روحانی انسان، همگام با افزایش قدرت‌های مادی او است چرا که افزایش قدرت معنوی، تنها تحوّل قابل تصویری است در جامعه انسانی که می‌تواند از انهدام زیست کره و بالمآل از انهدام خود انسان جلوگیری بعمل آورد. انسانی که خود در تباه کردن منابع محیط و از بین بردن جنگل‌ها و آلوده کردن هوای محیط زیست آنچنان ره افراط پیمود که امروزه مخاطرات عظیم ناشی از آن دارد متدرجاً آثار شوم خود را در همه جا ظاهر می‌سازد، تنها خود او است که با افزایش قوای روحانی یعنی دست‌کشی از منافع خصوصی و یا ملی و پرداختن به منافع عمومی و جهانی، می‌تواند در مسیر تعادل گام بردارد و از این مخاطرات عظیم در امان بماند. اگر به موجب نصوص مبارکه، انسان را روح عالم خلقت بدانیم، ناچار باید از او متوقع باشیم که ارتباط میان اجزاء عالم مذکور را پاس دارد و تعادل شگفتی را که مشیت غالبه الهی در جهان طبیعت برقرار فرموده، نگاهبان باشد.^{۱۰}

محبوب امکان حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "براستی می‌گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد."^{۱۱} و نیز "در جمیع امور باید رؤسا به اعتدال ناظر باشند چون هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود."^{۱۲}

۵ - هماهنگی دین و علم و عقل در استفاده از درخت

با مطالعه تأثیرات روحانی درخت و ارزش‌های مادی و غیرمادی آن، تعادلی که وجود درخت و جنگل می‌تواند در محیط زیست ایجاد نماید، می‌توان

در استفاده از درخت حتی بین دین و علم و عقل نیز هماهنگی لازم را مشاهده نمود:

- دیانت، مظهر هستی، مظهر ظهور و امر الهی را به درخت تشبیه می نماید. برای درخت همان ارج و احترامی را قائل می شود که برای انسان. درخت را مقدس می شمرد و این ترتیب به آن، ارزش های روحانی می دهد.

- علم، با شناخت خصوصیات فیزیکی - شیمیائی و با شناخت اهمیت تولیدی و حمایتی و حفاظتی درخت و تعادلی که در محیط زیست ایجاد می کند بدان ارزش های مادی می بخشد و آن را در اختیار جامعه انسانی قرار می دهد.

- عقل، با در اختیار داشتن این ارزش های روحانی و مادی می تواند درخت و جنگل را به عنوان عامل رافع نیازها و خواست های انسانی به منظور ایجاد ازدیاد رفاه بشر و عامل تعادل در محیط زیست او، یعنی کره زمین مورد استفاده و بهره برداری منطقی قرار دهد.

ملاحظه می شود با اینکه انواع ارزش های روحانی و مادی درخت و نیز چگونگی بهره مندی از درخت هرکدام جای خود را دارند، دارای طبیعت یکسان نبوده و از یک جنس نیستند و حتی مغایرت دارند اما در دستیابی به هدف که استفاده مادی و معنوی برای بشر باشد، هریک از این ارزش ها نه تنها معارض و متناقض با دیگری نیست، بلکه در بین آنها نوعی موافقت و مرافقت و هماهنگی وجود دارد. این درواقع همان هماهنگی بین دین و علم و عقل است که با ایجاد شرائط لازم، در نهایت وصول به هدف را برای انسان آسان تر، صحیح تر و سریع تر می سازد.

با توجه به معیارهای علم و عقل و دین، بنابراین باید در کشت و پرورش و بهره داری از درخت (جنگل) از منطقی ترین روش ها که منافع همه ساکنان کره زمین را در برداشته باشد، پیروی نمود.

۶ - محیط زیست و نظرگاه دیانت بهائی

کمی دقیق‌تر به منابع محیط زیست یعنی خاک، هوا، آب و جنگل و رابطه متعادل بین آنها بیندیشیم به سادگی ملاحظه می‌گردد که هریک در دیگری تأثیر متقابل دارد: هوا محتاج عاملی است که بتواند آن را بصورتی معتدل و قابل تنفس درآورد. آیا جنگل و بطور کلی فضای سبز در این اعتدال نقش بازی نمی‌کند؟ وجود جنگل و فضای سبز و هوای معتدل آیا کمک به رطوبت خاک و نگاهداری آب در زمین و جلوگیری از هجوم شن‌های روان نمی‌کند؟ آیا وجود آب در زمین چه بصورت ریزش برف و باران چه بصورت رودخانه و نهرها و چه بصورت آب‌های زیرزمینی در حفظ فضای سبز و لطافت هوای محیط زیست مؤثر نیست؟ و آیا همه آنها در باروری خاک برای فعالیت‌های کشاورزی که اساس زندگی انسان را تشکیل می‌دهد تأثیر ندارند؟ اگر چنین است چرا باید آب‌ها را آلوده و غیرقابل استفاده و غیرقابل آشامیدن سازیم. چرا باید جنگل‌ها را با استفاده بی‌رویه از بین ببریم، چرا باید هوا را آلوده و غیرقابل تنفس نمائیم و چرا باید خاک را آلوده به مواد شیمیائی و رادیواکتیو و در نتیجه غیرقابل استفاده سازیم؟ چرا باید زمین را که در حال حاضر تنها محیط زیست انسان است آلوده و غیرقابل سکونت سازیم و بطور کلی چرا باید از مسیر اعتدال خارج شویم و رابطه منطقی موجود بین اجزاء تشکیل دهنده محیط زیست را از بین ببریم؟

اگر منصفانه به داوری بنشینیم می‌بینیم که در همه این استفاده‌های نادرست از منابع موجود در زمین یک نوع نفع خصوصی یا ملی وجود دارد که بالمآل موجب از بین رفتن حق ساکنان آن در استفاده از این مواهب الهی می‌شود و شاید نیاز به بیان نباشد که آنها که منافع عمومی و جهانی را فدای منافع خصوصی و ملی می‌نمایند و آلودگی محیط زیست را فراهم می‌آورند، خود نیز دیر یا زود به نوعی گرفتار می‌گردند. به روشنی ملاحظه می‌شود که پاکیزه نگاهداشتن کره زمین، جایی که محیط زیست انسان را به نحوی که شایسته مقام

انسان است تشکیل دهد و بازگرداندن تعادل لازم به محیط زیست، احتیاج به نوعی نگرش جهانی در قالب نظمی نوین دارد. نظمی جهانی که از نشأت روح القدس محروم نباشد. نظمی روحانی مؤید به تأییدات الهیه که اصول و سازمانش چون داروئی است شفابخش برای درمان دردهای بشر. نظمی که اعتدال در هر امری را محبوب و تجاوز از آن را زیان آور می‌شناسد. نظمی که نزدیک به ۱۵۰ سال است که از طرف دیانت بهائی به جهانیان عرضه گردیده است.

دیانت بهائی نظرگاهش جهانی است و با هدف وحدت عالم انسانی، برای استفاده از منابع موجود در محیط زیست و نیز برای حل مشکلات اجتماعی نظری عمومی و روحانی دارد. معتقد است که بدون تعصبات ملی و به دور از منافع خصوصی ولی با احترام به علائق ملی و منطقه‌ای و از راه ایجاد و اجرای قوانین متناسب با خواست‌های منطقی و منافع عمومی همه مردم دنیا با توجه به امکانات زمانی و جغرافیائی می‌توان مشکلات و مسائل مربوط به محیط زیست انسان را با بی نظری تجزیه و تحلیل و در بازسازی و احیاء آن و همچنین توزیع عادلانه منابع موجود در کره ارض به منظور رفع نیازمندی‌های مردم دنیا اقدام نمود.

دیانت بهائی ضمانت اجرای آن را از یک سر در کسب تربیت روحانی و جهانی اندیشیدن می‌بیند. بطوری که انسان حفظ و بازسازی محیط زیست و نیز فضای سبز را فریضه روحانی و اساسی زندگی خود محسوب دارد و از دیگر سر در ایجاد قوانین و مقرراتی جهان‌گرا و مشتمل بر حفظ منافع همه ملت‌ها می‌داند که بوسیله سازمان‌های بین‌المللی که البته از قوه قدسیه الهیه برخوردار باشند اعمال و نظارت گردد.

اینک بیائیم با احساس آرامشی در درون، دقایقی چند چشم سر را بر بندیم، روح را به پرواز آریم و در آسمان خیال به سیر و سیاحت پردازیم و با چشم دل مناظر دنیای خاکی را، آنجا که زمین نام دارد و آنجا که عمر جسمانی

خود را در آن سپری می‌کنیم بنگریم: آنچه که به ما عظمت و شکوه می‌بخشد، آنچه که به ما وسعت نظر می‌دهد و آنچه که روح را به شور و شوق می‌آورد و امنیت خاطر می‌بخشد، کوههای سربلندند و دریا‌های بی‌کران، دشت‌های وسیع‌اند و جنگل‌های سرسبز و خرم، آسمان صاف است و آب‌های روان. در یک کلام سبزه و آب و هوا و خاک که دست در آغوش و یار و یاور همدیگر، محیط زیست انسان را می‌سازند، آنجا که زندگی شکل می‌گیرد و هستی بنا می‌شود و در میان آنها راستی این رنگ سبز و این فضای سبز، این درخت و این جنگل چه نقشی در زندگی روحانی و مادی انسان بازی می‌کند؛ بیائیم باین درخت و این جنگل به مجموعه درختان (جنگل) به دیده احترام بنگریم. بیائیم به طبیعت سبز عشق بورزیم، آن را دوست بداریم، جنگل‌ها را حفظ کنیم، از آنها به نحو صحیح برداشت کنیم، در بازسازی جنگل‌ها کوشا باشیم، درخت بکاریم و لباس سبزی را که از اول خلقت بصورت درختان بر اندام زمین بوده بر قسمت‌های برهنه شده آن بپوشانیم.^{۱۳} بیائیم محیط زیست خود را پاکیزه نگاهداریم. بیائیم تعادل شگفتی را که مشیت غالبه الهی در جهان طبیعت برقرار نموده نگاهبان باشیم. بیائیم محیط زیست خود را لایق شأن و مقام انسان کنیم. انسانی که به فرموده حضرت بهاءالله، حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن [او] آمده است.

پانویس‌ها:

- ۷ - مأخذ: ۱۰ - قسمت ۸۱ - صفحه ۶۸۹.
- ۸ - مأخذ: ۴ - صفحه ۱۷۲.
- ۹ - مأخذ: ۲ - قسمت کلمات فردوسی - صفحه ۲۸.
- ۱۰ - مأخذ: ۱۲ - روز جهانی محیط زیست - صفحه ۱۸.
- ۱۱ - مأخذ: ۲ - کلمات فردوسی - صفحه ۳۸.
- ۱۲ - مأخذ: ۲ - لوح مقصود - صفحه ۱۰۳.
- ۱۳ - مأخذ: ۱۱ - محیط زیست میراث مشترک ما - صفحه ۶.

منابع و مأخذ

- ۱ - ادعیه حضرت محبوب طبع مصر در سال ۱۲۲۹ هجری .
- ۲ - مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی لانگنهاین نشر اول ۱۲۷ بدیع.
- ۳ - مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء - لجنه ملی آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی لانگنهاین آلمان.
- ۴ - مفاوضات عبدالبهاء (گفتگو بر سر ناهار) - به اهتمام کلیفورد بارنی - چاپ قاهره از انتشارات محفل روحانی ملی هندوستان - آوریل ۱۹۲۸.
- ۵ - پیام بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به احبای ایرانی در سراسر عالم - از انتشارات دفتر امور احبای ایرانی / آمریکائی دارالانشاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا، ویلمت، ایلینوی - دسامبر ۱۹۹۰ .
- ۶ - دکتر علیمراد داودی - انسان در آئین بهائی - جلد اول، تهیه و تنظیم دکتر وحید رأفتی، کلمات پرس ۱۹۸۷ .
- ۷ - دکتر وحید رأفتی - الوان در آثار بهائی مجله بانگ سروش، نشریه ماهانه محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان به لسان فارسی، شماره‌های آوریل، می، ژوئن، ژوئیه، اوت، سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۱۹۸۹ .
- ۸ - دکتر دارا بصاری - ارزش افزائی چوب در مجتمع صنایع چوب سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور - ۱۳۵۹ .
- ۹ - دکتر دارا بصاری - تولید و مصرف چوب در دنیا، از انتشارات دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۳ .
- ۱۰ - آرنولد توین بی - تاریخ تمدن - تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر جدید - ترجمه یعقوب آژند .

- ۱۱ - مجله پیام بهائی - نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه، شماره ۱۳۱ اکتبر، ۱۹۹۰.
- ۱۲ - مجله پیام بهائی - نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه، شماره ۱۳۹ ژوئن، ۱۹۹۱.
- ۱۳ - ششهازار لغت - مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.
- ۱۴ - فرهنگ عمید - مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۵ - The art for nature world wide fund for nature U.K. October 1988
- ۱۶ - Webster Encyclopedic Unabridge Dictionary of the English Language, - ۱۶
Portland House, New York, 1989

هدف حضرت بهاء الله پیامبر این عصر جدید و عظیم
عالم انسانی چنین است ... که ظهورات سابقه را باتمام رساند نه
آنکه آنها را مضمحل سازد. سبب آشتی بین ادیان شود نه آنکه
بر اختلافات معتقدات متضادشان که سبب انشقاق جامعه کنونی
گشته دامن زند.

آئین بهائی پیروان خویش را به تحرّی و
جستجوی حقیقت مکلف می‌دارد. هر نوع تعصبات و خرافات را
مذموم و مردود می‌شمارد. مقصد از دین را ترویج محبت و
وداد می‌داند. دین و علم را اصولاً موافق و مطابق یکدیگر
می‌بیند. دین را سبب اعظم جهت صلح عالم و ترقی منظم جامعه
بنی آدم می‌شمارد.

جناب همایون حسامی اعلیٰ الله مقامه

از لا به لای دفتر خاطرات

ادامه مطالب پیشین

پدر روحانی: خانم‌ها: آقایان اجازه بفرمائید سخن خود را با این کلام جانبخش حضرت عیسی مسیح آغاز نمایم و فصلی از کتاب اشعیاء را برایتان بخوانم. در انجیل (لوقا) مسطور است که حضرت مسیح فرمود: روح خداوند بر من است زیرا مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینائی موعظه کنم. ملاحظه می‌فرمائید که حضرت مسیح چه عنایتی به پاکی روح و قلب دارد و مُسلم است که دعائی که از روح و قلب پاک شما عزیزان در حق من و فرزندم شده است در پیشگاه الهی مورد قبول واقع می‌شود. من به عنوان یک بهائی، مسیحی هم هستم زیرا حضرت روح را پیامبر الهی و کتاب مُقدس انجیل را کلام الهی می‌دانم، زیرا اساس ادیان الهی یکی است. تمام اهل عالم گل‌های رنگارنگ گلزار و چمن بوستان الهی هستند و جهان بمنزله یک کشور و جهانیان از هر دین و مسلک و مذهبی، به منزله اهالی آن کشورند. در دیانت بهائی مقام و منزلت حضرت عیسی مسیح بسیار پُر ارج است و حضرت عبدالبهاء، فرزند ارشد حضرت بهاء‌الله، پیامبری که همه پیغمبران الهی ظهور مبارکش را بشارت داده‌اند، در سفری که به امریکا فرمودند در همه کلیساها نطق و خطابه فرمودند و من برای اینکه شما عزیزان بدانید که ما بهائیان چه اندازه به حضرت مسیح ایمان داریم و انجیل را کتاب مُقدس آسمانی می‌دانیم، شماره تلفن کتابخانه امری این شهر را اعلام می‌نمایم تا در صورت تمایل، اطلاعات بیشتری کسب نمایید. مجدداً از لطف شما عزیزان و پدر روحانی که در حق من دعا فرموده‌اید سپاسگزارم، مخصوصاً

از خانم (دان) که باعث شد سعادت دیدار شما عزیزان و افتخار حضور در این کلیسا نصیب من گردد، بسیار متشکرم، و بدین ترتیب من در این کلیسا ضمن ابلاغ کلمه، چند دوست خوب نیز پیدا نمودم.

در ایالت اوکلاهما نسبت به مهاجرین سختگیری بیشتری می نمودند و من برای ثبت نام فرزندم در دبستان دچار اشکال بودم و خود نیز کار مناسبی پیدا ننموده و از طرفی بیشتر ذخیره مالی خود را طی چهار ماه اقامت در هتل در مکزیک از دست داده بودیم، ولی وقتی بیاد این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء می افتادم که می فرمایند (رزق یومی را رایگان عطا فرما و معیشت ضروری را برکتی عظیم بخش) یقین حاصل می نمودم که دست سلطان قدم جل جلاله در همه حال نگهدار و یار و یاور بندگان خویش است و در همان شهر کم کم با زندگی در امریکا آشنا شدیم. در ابتدا زندگی برای فرزندان من کمی دشوار بود، زیرا آنها در شهری آزاد مثل آبادان و در میان آنهمه وسائل رفاهی شرکت نفت نشو و نما یافته بودند، خانه سازمانی شرکت نفت که در اختیار ما بود، با آن باغ وسیع و پُر درخت و چمن کاری زیبا کجا و آن آپارتمان کوچک در شهر تالسا کجا، به هرحال راضی به رضای الهی بودیم و در همان محیط کوچک نیز با در و همسایه ها دوست شده بودیم و در حد امکان ابلاغ کلمه می نمودیم، ولی بیکاری مرا به شدت رنج می داد. شش ماه بدین ترتیب گذشت و روزی جناب عنایت الله خان مُشرف از نوادگان محبوب الشهدا که ساکن شهر آستین در ایالت تکزاس بودند، ضمن احوالپرسی تلفنی، پیشنهاد نمودند سری به شهر زیبای آستین، مرکز و پایتخت ایالت تکزاس نیز بزنم و اگر شرایط زیست در آن سامان بهتر بود، آنجا اقامت نمایم.

یکسال زندگی در شهر آستین تکزاس

صفای باطن ما را نیاز برهان نیست گواه عاشق صادق در (آستین) باشد
و من این صفا و صمیمیت را براستی در میان احبای عزیز شهر آستین تکزاس

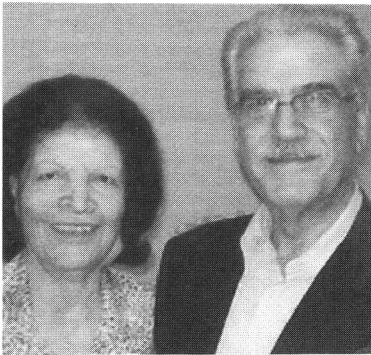
دیدم. صفای باطن احبای آمریکائی از ورای دل‌های پاکشان موج می‌زد. من و ژوبین فرزند کوچکم به آستین کوچ نمودیم و سرکار میهن خانم مُشرف، با نهایت لطف و مهربانی پسر مرا همراه با دو دختر نیک‌اختر خود (صهبا) و (نیسان) به مدرسه فرستاد و همچون مادری مهربان از او مواظبت می‌نمود و من این محبت و احسان و انسانیت را هرگز فراموش نمی‌کنم. من در آستین کارهای مختلفی را تجربه نمودم زیرا در امریکا کار کردن پشتوانه و اعتبار مردم است. روزی یک آگهی استخدام را در روزنامه دیدم و در هنگام مراجعه دیدم کارگاه کوچکی است و رنگ و میز و صندلی‌های دست دوم را در نوعی اسید بنام (بیکس) شسته و دوباره لاک و الکل زده، آماده فروش می‌نمایند. من این کار سخت و خطرناک را یکروز بیشتر تجربه نکردم و این کار مرا بیاد داستانی انداخت که از زبان یکی از احبای عزیز ایرانی در یونان شنیده بودم. این مهاجر عزیز که روزی خود در ایران از مقامات بالای اداری بود، در ایام انقلاب، مردم نادان و متعصب به منزلش حمله نموده و خانه و زندگیش را به یغما می‌برند، خود و خانواده‌اش شبانه بدون هیچ وسیله‌ای وطن را ترک نموده در سرزمین غربت، بعلت ندانستن زبان دچار مشکلات عدیده می‌شوند، ولی به هر روی می‌بایست کاری را شروع نماید و تنها جایی که او را بکار می‌گیرند، یک دکان نانوائی بوده است! این مهاجر عزیز می‌گفت هر وقت می‌خواستم نانی را به تنور بزنم، چون این کار را بلد نبودم می‌ترسیدم نان به تنور نچسبیده و به داخل تنور بیفتد و باعث خشم صاحب مغازه شده، مرا اخراج نماید، لذا با صدای بلند می‌گفتم الله ابهی، و نان را به تنور می‌زدم و نان‌های من همیشه بهتر از سایر کارکنان از تنور بیرون می‌آمد و آنها گاهی از من رمز این کلمه را می‌پرسیدند. البته پس از مدتی که راه و رسم زندگی را در آن کشور یاد گرفتم، در یکی از سفارتخانه‌ها به شغل منشیگری و ماشین‌نویسی مشغول شدم. من همیشه صحبت این مهاجر عزیز یونان را بیاد داشتم تا سرانجام کار بهتری پیدا نمودم. من در آستین در فروشگاه مُدرن و زیبای (اسکاربرا)، از فروشگاه‌های

معتبر زنجیره‌ای، فروشنده لباس‌های مردانه بودم و بعلت سابقه کار در روابط عمومی شرکت نفت و گویندگی و اجرای برنامه‌های تلویزیونی در آبادان، تا اندازه‌ای می‌دانستم که در چه مراسمی و چه ساعتی از شب یا روز، چه نوع لباسی را باید پوشید و هم‌آهنگی پیراهن و کراوات با لباس چگونه باید باشد. این تجربیات باعث شد که من در این رشته بیشتر بمانم و با دیدن دوره‌های علمی و عملی و کنفرانس‌هایی که در آمریکا شب و روز از طرف کمپانی‌های مختلف تشکیل می‌شود، من مشاور مشتریان در امر خرید لباس شده بودم و برای این منظور چندین نوار ویدئو و کتابچه را در اختیار من گذاشته بودند تا اطلاعات لازم را در مورد انواع و اقسام پارچه‌ها و بافت آنها و تفاوت هرکدام کسب نمایم. من زندگی در شهر آستین را دوست می‌داشتیم، ولی دست تقدیر و سرنوشت زندگی در شهر دالاس را برای من رقم زده بود.

بیست سال زندگی در دالاس

نام دالاس برای ما ایرانیان همواره یادآور خاطره تلخ ترور رئیس جمهوری امریکا، جان اف کندی است که در (دان تاون) مرکز شهر دالاس هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. آن زمان من در ایران بودم و این خبر را شخصاً از رادیو نفت ملی آبادان اعلام نمودم و هرگز باور نمی‌کردم زمانی در شهر دالاس، روزی چند بار از محل ترور کندی عبور نمایم! باید اضافه نمایم، در همان ساختمانی که قاتل بسوی کندی تیراندازی نموده، موزه‌ای ترتیب داده‌اند و با نور و صدا و فیلم، جریان حرکت کندی را از خیابان‌های دالاس تا لحظه ترور برای بازدیدکنندگان مجسم می‌نمایند. به هر روی گاهی حوادث روزگار انسان را وادار می‌نماید که پا بر روی دل و خواسته‌های دل بگذارد و برخلاف آرزوهایش در راه دیگری گام بردارد. من نیز برخلاف میل قلبی خودم، در نتیجه فشار زندگی، مجبور به کوچ از آستین و اقامت در دالاس گردیدم. آستین شهر آرام و مرکز دانشگاه و علم و دانشجو بود، ولی دالاس بعکس، مرکز جنب و جوش،

ادامه دارد



از عالم خاک به جهان پاک

گزارشی از مراسم خاکسپاری

خانم اشرف خانجانی

ارسالی جناب نعیم خانجانی

دوستان عزیز مراتب سپاس عمیق خویش را به آستان جمال اقدس ابهی تقدیم می‌داریم که در بحبویه مشکلات جاریه هر رویدادی را در این خاک مقدس وسیله اعتلا و اعتبار امر نازنینش می‌فرماید. صبح امروز مراسم تدفین متصاعده الی الله اشرف خانجانی (همسر جناب جمال الدین خانجانی) در شرایطی انجام پذیرفت که متأسفانه همسر ایشان، جناب خانجانی، در زندان رجائی شهر بودند.

علیرغم تلاش‌های بسیار فرزندان ایشان برای اخذ مرخصی به جهت ملاقات با همسرشان که در آخرین لحظات حیات خویش ملازم بستر در منزل خویش بودند، نه تنها برای ملاقات ایشان در آن شرایط حادّ موافقت نگردید، بلکه اجازه حضور در مراسم تدفین مشارالیها و ابراز همدردی در کنار خانواده را ندادند. این امر در حالیست که طبق قانون، عموم زندانیانی که حکمشان صادر شده است در هر دو ماه می‌توانند پنج روز مرخصی استفاده نمایند. به هر حال مراسم امروز در هوای مطبوع نیمه ابری و بهاری، در گلستان جاوید طهران، جلوه‌ای از قوه وحدت‌بخش امر الهی بود.

جمع کثیری افزون از ۵۰۰۰ نفر از احبای طهران و برخی شهرستان‌ها و نیز عده‌ای از بستگان و دوستان غیربهرائی، در گلستان جاوید طهران، با کمال متانت و آرامش و محبت و روح و ریحان حاضر شدند. ایشان به رسم ادای

احترام، نه صرفاً به یکی از مؤمنین آستان حضرت معبود، که به رسم ستایش استقامت و مظلومیت جامعه بهائی ایران و ابراز همدردی در تحمّل مشکلات حالیه، علی الخصوص زندانیان بیگناه بهائی بود.

این مراسم که در فرصت زمانی کوتاه (کمتر از یک روز) تدارک دیده شد، عموم احبای عزیز را (در حالیکه اغلب، روزه دار بودند) در غیاب تشکیلات بهائی در ایران، بصورت خودجوش اینچنین منظم گرد هم جمع نموده بود، لذا از جهتی سبب شور و نشور روحانی احبای الهی گردید چه که فرصتی برای ملاقات یکدیگر، آن هم در چنین جمعیتی انبوه حاصل گشته بود و از جهتی سبب اعجاب دوستان غیربهائی گردیده بود که اینچنین آرام و با محبت، چنین جمعی گرد هم می آیند و در فضائی روحانی به ابراز عواطف روحانی به یکدیگر می پردازند. اگرچه مأمورین امنیتی از ابتدای صبح (قبل از ورود حاضرین در گلستان جاوید) حاضر بودند، اما مطمئناً آنان نیز، از ملاحظه اینهمه نظم، آرامش، متانت و روحانیت (آنهم در شرایطی که تشکیلات بهائی را در ایران تعطیل نموده اند) در حیرت بودند. اغلب رانندگان وسایل نقلیه عمومی که مسلمان بودند، چنین کیفیتی را می ستودند.

وجود دهها تاج گل های متعددی که تقدیمی از جانب بهاییان عموم شهرستانها، هریک جداگانه ارسال شده بود، بانضمام سایر تاج گل های تقدیمی اقوام و آشنایان، منظره ای خیره کننده و قابل تحسین برای عموم شرکت کنندگان بوجود آورده بود. پس از انجام مراسم تکفین در سکوتی تام، مناجات شروع توسط یکی از حاضرین زیارت گردید.

سپس نماز میت توسط آقای علاءالدین خانجانی (یگانه پسر متصاعده الی الله) با حالتی روحانی زیارت گردید. فی الحقیقه تمام اذکار: اَنَا كَلَّ اللَّهُ عَابِدُونَ / اَنَا كَلَّ اللَّهُ سَاجِدُونَ / اَنَا كَلَّ اللَّهُ قَاتُونَ / اَنَا كَلَّ اللَّهُ ذَاكِرُونَ / اَنَا كَلَّ اللَّهُ شَاكِرُونَ / اَنَا كَلَّ اللَّهُ صَابِرُونَ، وصف الحال وضع احبای ایران بود. پس از تلاوت نماز، پیکر متصاعده الی الله به محل پیش بینی شده حمل و پس از آن با

زیارت سه مناجات مراسم به پایان رسید. در خاتمه حاضرین در صفوفی منظم با کمال آرامش، گلستان جاوید را ترک کردند.
و این نیست مگر از مرحمت های مکنونه تو ای پروردگار من.

عکسی از تشییع جنازه امه الله خانم خانجانی، همسر جناب خانجانی، یکی از یاران
سرفراز گرفتار



این اختران روشن

جناب حسن افنان

پروانگان بزم محبت به گرد شمع
 سوزند در جفا و نگویند جز وفا
 اینان بجز طریق محبت نمی روند
 بوسند دست قاتل و بوسند بند دار
 آیا چه دیده اند گروهی که این چنین
 اینان به چشم باز به راه خدا روند
 کوشند تا نهال محبت دهد ثمر
 این اختران روشن و تابان آسمان
 آن عاشقان امر بها از فراز دار
 خواهی اگر بدانی عزیزان چه گفته اند
 گویند ما به اوج سعادت رسیده ایم
 جان می دهند و در حق آتش دعا کنند
 جان را فدای طلعت مولی الوری کنند
 بنگر که مدعی چه خوش این ادعا کنند
 با افتخار جان به سیلش فدا کنند
 با بذل جان به عهد محبت وفا کنند
 تا دیده های بسته ز تقلید وا کنند
 پیوند شاخه های جفا با صفا کنند
 روشن چراغ کلبه هر بینوا کنند
 با افتخار ما و شما را صدا کنند
 بشنو چو خوش حکایت این ماجرا کنند
 تا دیگران چگونه دیون را ادا کنند



تصویر حضرت درقه علیا که در سال ۱۹۲۶ بوسیله
جولیت تاپسون ترسیم گردیده است .

PAYAM – E – BADI

**VOLUME 29
NOS: 334-335**

**MARCH-APRIL
2011**

پیام بدیع

سال بیست و هشتم
سال ۱۶۸ بدیع

۱۳۹۰ شمسی
۲۰۱۱ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها
و پیشنهادات

PAYAM - I BADI
p.o.box 698
clifton, N,J 07012
U.S.A

حضرت امة البها، روحیه خانم ایادی
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر
یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی
امرالله به افزایش هر چه بیشتر
انتشارات مرقوم فرموده اند:
"... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه
دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک
بود در این سبیل هر چه اقدام می -
فرمودند هرگز خسته نمی شدند و
دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند
و آن را همه جا و همه وقت حمایت
می فرمودند...
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه
کنید در یک سال هزار لیره برای
نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir
1432 173 RD SW
Lynwood WA 98037
U.S.A
soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.